باسمه تعالی

مبانی علم سیاست

استاد:.....

دانشجو:.....

سال تحصیلی:.....

ترم:.....

دانشواژه سیاست(Politics)

ازواژه یونانی (polis)" شهر"برگرفته شده است. ازنظریونانی ها سیاست مربوط به اموریک شهربود.دریونان شهر و دولت ازهم جدایی ناپذیر بودند.و دراصطلاح به آن دولت-شهرمی گفتند.

هرشهر در یونان، حومه و اراضی اطراف آن را در بر می گرفت.پلیس به معنای قلعه ای بود که در پای آن (asty)یا جایگاه زیست مردمان شهر ساخته می شد. مفهوم پلیس به تدریج دچار تغییراتی شد و به معنای جامعه منظم سیاسی به کار رفت. بنابراین سیاست در معنای یونانی علم حکومت برشهراست٠شاید به همین دلیل کسی چون جان آر سی لی سیاست را علم شهرها می داند.

تعاریف وموضوع سیاست :

امروزه واژه سیاست رابه مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند اطلاق می کنند.

۱. علم حکومت یاهنرحکومت:علمی است که به شکل، تشکیلات و مدیریت یک دولت یابخشی ازیک دولت ومقررات ناظر بر روابط آن دولت با دولت های دیگر می پردازد٠(فرهنگ انگلیسی آکسفورد)

۲. برناردکریک:سیاست راهی است برای حکومت برجوامع پراکنده،ازطریق روندی شامل بربحث و پرهیز از هر گونه از خشونت

۳. سیاست یعنی دانستن اینکه:"چه کسی می برد،چه می برد،چه موقع میبرد،چگونه می برد،وچرا می برد؟

۴. هنراستفاده ازامکانات

۵. حکومت برانسانها،هنر مردم داری

۶. حرکت دادن انسانهای دیگربه این معنا که انسانی، انسانهای دیگر را به هدایت و حرکت وادارد.(برتران دو ژو ونال)

۷. هرکس چه چیزی می گیرد،چه وقت و چگونه؟(هارولد لاسول)

۸. تخصیص اقتدار آمیز ارزش ها(دیوید ایستون)

این تخصیص از سه راه معامله،عرف وسنت و سیاست صورت می پذیرد.

در بسیاری از تعاریف بالا به نوعی سیاست را مترادف با قدرت دانسته اند.به عبارت دیگر سیاست یعنی علم کسب و حفظ قدرت سیاسی.

قدرت(Power)

هسته سیاست را روابط قدرت شکل می دهد.آن چه روابط سیاسی انسان ها را از دیگر روابط متمایز می کند،قدرت است.

مبارزه احزاب و حکومت ها برای کسب قدرت،حفظ آن و نمایش قدرت است.اما به راستی قدرت به چه معناست؟

رابرت دال معتقد است که درباره دانش واژه قدرت توافقی نه در زبان روزمره و نه درعلم سیاست وجود ندارد.
قدرت را گاه با اقتدار گاه با نفوذ و گاه با زور و اجبار مترادف دانسته اند.

۱. ماکس وبر: فرصتی که یک انسان یا شماری از انسان ها دارند تا اراده شان را حتی با وجود مقاومت دیگران برکنش جمعی تحمیل کنند.که ممکن است درهرسطحی باشد(سیاست و حکومت،خانواده و۰۰۰)

۲. قدرت :حد توانایی کنترل دیگران است به طوری که عملی را که از آن ها خواسته شده است انجام دهند.(گرین)

۳. قدرت رابطه ی میان بازیگرانی است که درآن بازیگری دیگربازیگران را به عملی وا می داردکه در غیراین صورت آن عمل را انجام نمی دادند.(رابرت دال)

۴. قدرت ،مشارکت در تصمیم گیری ورابطه ای میان فردی است.(لاسول)

۵. توانایی انسان برذهن ها واعمال دیگران قدرت است.

۶. منظور از قدرت سیاسی اشاره به وجود کنترل در روابط متقابل دارندگان اقتدار عمومی است.میان اقتدار عمومی و عامه مردم است.(مورگنتا)

به طور کلی تعاریف بالا واجد این شاخصه هاست که:

الف)قدرت توانایی تحمیل اراده است به رغم مقاومت دیگران۰

ب)قدرت رابطه ی دارندگان اقتدار و تابعان آن است۰

ج)قدرت مشارکت درتصمیم گیری است۰

ویژگی های قدرت:

۱)قدرت مبتنی برروابط میان انسان ها ست.رابطه یک فرد با دولت یا افراد با یکدیگر

۲)قدرت نسبی و وابسته به موقعیت است.(مطلق نیست)یکی قدرت دارد دیگری هم می پذیرد.

۳)جنبه های قدرت:

قدرت دوجنبه دارد: ۱)واقعی ۲)بالقوه

الف- قدرت واقعی:به معنای اعمال قدرت توسط فرد یاگروه ها و یاحکومت و دولت

ب- قدرت بالقوه:قدرتی است که نیروهای اجتماعی سیاسی قادربه اعمال آن هستند اما به دلایلی خاص آن را اعمال نمی کنند.

۴. توانایی نفوذبردیگران؛تغییر رفتار دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی توسط شخص یا گروه ها و یا حکومت ها

۵. قدرت باید دارای ضمانت اجرا باشد.(فردی که اعمال قدرت میکند باید توانایی تنبیه و پاداش و۰۰۰راداشته باشد۰)

۶. هدف داری قدرت؛اعمال قدرت و تحمیل اراده باید برای دست یابی به اهداف و مقاصدی باشد و گرنه بی اثر خواهد بود.

منابع قدرت

۱) دانش؛رهبری تنها با دانش درست و مناسب به دست می آید.

۲) سازمان؛فی نفسه قدرت است مثل سازمان یافتن احزاب برای رسیدن به قدرت

۳) موقعیت ها(موقعیت اقتصادی-نظامی)

۴) اقتدار؛به معنی قدرت مشروع است.دست یافتن به مناصب و مقام سیاسی یا حقوقی طبق قانون وبه طور مشروع، مثلا شخصی که وزیرمی شود دارای قدرت می شود.

۵) رسانه های جمعی؛نفوذ و چیرگی بر افکار عمومی(رادیو،روزنامه ،اینترنت)

۶) ایمان؛ حکومت می تواند برای دائمی کردن قدرت خود از ایمان و باور عمومی استفاده واعمال قدرت کند.

۷) مهارت وتخصص؛ فردی که دارای مهارت است بر فردی که فاقد آن است توانایی اعمال قدرت را داردکند.

منابع قدرت دولت به طورخاص

۱) وسعت سرزمین:وسعت یک کشور می تواند عاملی قدرت باشد٠

۲) وضعیت و موقعیت جغرافیایی: موقعیت و ویژگی های جغرافیایی در تعیین قدرت ملی نقش بسزایی دارد٠به طورمثال:کشوری که در کنار ساحل است با کشوری که فاقد این شرایط است از حیث قدرت تفاوت دارد. یا کوهستانی بودن یک کشور که مثلا می تواند مانعی باشد برای حملات دشمن خارجی

۳) توان نظامی

۴) توان اقتصادی و صنعتی مثل کشور ژاپن

۵) جمعیت؛جمعیت زیاد در عین حالی که می تواند مقوم قدرت باشد اما می تواند عاملی هم برای محدودیت قدرت باشد.

۶) منابع ملی؛مادی و معنوی مثلا نیروی انسانی

تفاوت اقتدار و قدرت

اقتدار(authority):به معنای قدرت مشروع است٠قدرت نهادی شده است.پس قدرت عریان وجود ندارد.درچنین حالتی قدرت وجود ندارد بلکه حق آن نهاد برای اعمال قدرت وجود دارد٠مثل نیروی انتظامی٠

تفاوت ها:

قانون به اقتدار مربوط است نه به قدرت.

اقتدارجلوه وسیمای قدرت در موقعیت های گروه سازمان یافته است.

اقتدارحق مشروع برای نفوذ گذاری یاهدایت رفتار دیگران است.

اقتدار نیز مانند قدرت وسیله ی رهبری دیگران است اما بر خلاف قدرت،پایه آن زور یا مجازات نیست،بلکه مشروعیت یا قانونیت است.مثل قدرت آموزگار برشاگردان،کارفرما برکارگران،مدیر برکارکنان

قدرت برتوان یا توانایی دلالت دارد،در حالی که اقتدار حق نفوذ گذاری بر رفتار دیگران معنی می دهد.

راهای اعمال قدرت

۱) ترغیب کردن(متقاعد کردن،واردبحث شدن یا نفوذ درباره موضوع خاص مورد نظر)

۲) پیشنهاد پاداش از سوی اعمال کننده قدرت

۳) دادن پاداش

۴) تهدید به مجازات(زندان،تحریم و...)

۵) تحمیل مجازات غیرخشونت بار

۶) فرمان شخص دارنده اقتدار(رهبر،رئیس جمهور،رئیس سازمان و...به زیردستان)

۷)کاربرد زور(حمله ی یک کشور به کشور دیگر،سرکوب،تظاهرات)

به طور کلی سیاست در دو معنای محدود و متعارف و گسترده به کار می رود:

معنای محدود یعنی هر آنچه که دولت انجام می دهد می شود. (کارهای اجتماعی،سیاسی،اقتصادی روزمره)

اما درمعنای گسترده آن یعنی اعمال قدرت ازسوی افراد،گروها،وحکومت بر افراد دیگر

آیا سیاست یک علم است؟

برخی معتقدند که سیاست یک علم است چرا که علم یا مجم.عه آگاهی های منظم امر ثابتی نیست و در حال دگرگونی و تکامل همیشگی است.بنابراین سیاست هم چون هدفش کشف قوانین مربوط به اشکال گوناگون روابط قدرت در جامعه انسانی و معرفی و شناساندن آن ها به صورت سازمان یافته است یک رشته علمی است.

اما دو ایراد بر علمی بودن سیاست وجود دارد:

۱)علم باید قابل اندازه گیری ومحاسبه باشد(بتوان با اعداد وارقام آن را نشان داد)

۲)توانایی پیش بینی آینده را داشته باشد.

تعریف علم:علم،دانشی است که روابط پایدار میان پدیده های مورد بحث خود را کشف کند و به قواعد کلی دست یابد. به عبارت دیگرعلم از رابطه ی علت ومعلول میان پدیده ها سخن می گوید.

تقسیم بندی علوم از دیدگاه اگوست کنت:

۱)کلیت علوم :یک بخش ازعلوم دارای کلیت است مثل ریاضی.ریاضی دانشی انتزاعی و برساخته ذهن آدمی است

۲) علوم ترکیبی: مثلا علوم اجتماعی علمی است مرکب ومبتنی بر شناخت علل و عوامل گوناگون است.

علوم اجتماعی و یا طبیعی با موضوعاتی چند وجهی و پیچیده سر و کار دارند.

در علوم اجتماعی جدایی کانل میان عین و ذهن و یا واقعیت و ایده ممکن نیست.

عرصه های سیاست

در عالم سیاست این چهار کنش می بایست که رخ دهد:

۱)علم سیاست: دانش وفن تصمیم سازی است.حاکم با استفاده از روش های اعمال قدرت و سلطه تصمیماتی را برای اشخاص و قلمرو تحت سیطره خود به همراه ابزار حقوقی لازم الاجرا بر می سازد.

۲)اعمال قدرت:بتواند قدرت خود را اعمال کند.

۳) تدوین قوانین و مقررات حکومتی

۴) کشف بحران های احتمالی ومدیریت خنثی سازی زمینه های ایجاد بحران۰

روش های علم سیاست

روش های مختلفب در این باره آمده است. از عصرافلاطون به این سو مباحثی این چنینی طرح شده است.اما در قرن حاضر تا حد زیادی روش هایی از قبیل روش های مشاهده ای وتجربی مورد استفاده قرار گرفته است.

اگوست کنت (جامعه شناس)معتقد است فنون درست مطالعه علمی پدیده های اجتماعی از جمله سیاست عبارت است از مشاهده،تجربه ومقایسه.

اما اندیشمندان دیگری هم مانند:استوارت میل روش های قیاسی وتاریخی و یا بلونشلی از روش های تاریخی و فلسفی سخن رانده اند.

چارلز مریام به چهار مرحله اصلی جریان رشد علم سیاست و روش های آن در آمریکا اشاره می کند:

جریان اول- تا سال ۱۸۵۰:دراین سالها روش هایی مثل روش هایی قیاسی وفلسفی حرف اول را می زد که هنجاری،ارزشی،توصیفی و کلی هستند.

جریان دوم – از سال ۱۸۵۰تا سال ۱۹۰۰:دراین سالها هم ازروشهای تاریخی وتطبیقی استفاده می شد۰

جریان سوم- ازسال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۲۳:در این سالها هم از روش هایی همچون مشاهده،بررسی و اندازه گیری استفاده می شده است.

جریان چهارم- ازسال ۱۹۲۳ به بعد: بررسی روان شناختی و تحلیل پدیده های سیاسی یا همان رفتار گرایی مطرح شده است.

این ۴ جریان هرچند مهم بوده است اما برخی از روش ها را مثل روش دیالکتیکی مارکسیسم را از قلم انداخته است.

تعریف روش

"کاربرد عقلایی و منطقی ذهن در راه کشف و جستجوی دانش از واقعیت "

ویژگی های روش علمی:

۱)تعریف دقیق دانش واژه ها و مفاهیم اساسی

۲)پژوهش در قالب فرضیه های قابل آزمون وتجربی (برای داشتن یک روش علمی باید فرضیه تجربه شود۰مثلا آزمایش نقطه جوش آب در زمانها و مکان های مختلف)

۳)قابلیت تکرار پژوهش را داشته باشد(آزمایش درجه جوش آب دردمای مثلا در۱۰۰در چند جای دیگر هم تکرار شود۰)

۴) دوری پژوهشگر یا محقق ازتعصبات و ارزش های خود

بنابراین برای فهم سیاست ،چاره ای جز" کاربرد روش نداریم" ۰

رهیافت ها و روش های علم سیاست

۱)روش تاریخی Historical Approach

: یکی از روشهای کلاسیک و با سابقه ی طولانی در مطالعه ی علم سیاست است٠در روش تاریخی نه تنها گذشته را توضیح می دهد و ما را قادر به به دست آوردن نتایج قابل اعتماد می کند بلکه اصول اساسی برای تفسیر آینده نیز فراهم می کند(گذشته چراغ راه آینده) در رهیافت تاریخی افق فکری گسترش پیدا می کند به علاوه اینکه نگرش را نیز اصلاح می کند.

تاریخ می تواند روند را مشخص کند اما نمی تواند ارزش نتیجه را تعیین کند.به عبارت دیگر تاریخ فقط ثبت تجربه گذشتگان است.اینکه چه چیزی بود و چگونه به وجود آمد اما نمی تواند بگوید چه چیزی درست و مطلوب است.

۲)روش مشاهده Observation Approach

مشاهده ی دقیق پدیده های سیاسی٠مثلامطالعه ی یک نهاد سیاسی یا اجتماعی

لاسکی معتقد است که حتی مشاهده روندهای سیاسی از نزدیک ممکن است به خطای در داوری منجر شود.او روندهای سیاسی را شبیه به کوه یخی می داند که آن چه در روی آب دیده می شود تنها بخش کوچکی از یک واقعیت بزرگ است.

ایرادهای این روش:

الف)دخالت ارزش های محقق وجهان بینی او و نیز ضعف های مشاهده گر در کار مشاهده؛به سختی می تواند بی طرف باشد.تجربه های شخصی بر ذهن او اثرگذار بوده و با این ذهنیت واقعه را می کاود.

ب)تعمیم سازی وهمانند سازی پژوهشگر که ممکن است بر واقعیت مبتنی نباشد.

۳)روش تجربی Experience Approach

آیا حکایت انسان، حکایت مواد فیزیکی وشیمیایی و مواد موجود در طبیعت است؟ آیا انسان را می شود مانند این مواد آزمود؟آیا می توان انسان را از محیط اجتماعی اش جدا کرد و در آزمایشگاه در معرض محرک ها و انگیزه ها قرار داد؟

در مورد پدیده های سیاسی عواملی مثل افکار و عقاید،انگیزه ها و احساسات و عواطف انسانی تاثیر دارندکه قابلیت بررسی تجربی را ندارند.

۴)روش مقایسه ای یا تطبیقی Comparative Approach

به معنای تعمیم از طریق مقایسه می باشد.

الف- هم برای بررسی نهادها و اندیشه های سیاسی یک کشور در دوره های گوناگون

ب- و هم برای مطالعه پدیده های سیاسی کشورهای مختلف

اساس کار بر توجه به همانندی ها و تفاوت ها است.

اساس کار روش تمثیلی است٠ به عنوان مثال :در علم سیاست دولت را با یک موجود زنده مقایسه می کنند٠معمولا اندیشمندان قدیم نگاه شان به سیاست براساس نگاه ارگانیکی (اندام وار)بوده است.

۵)روش فلسفی

۱. بیشتر تخیلی وخیالی است به دور از واقعیت های سیاسی(آرمان گرایی یا ایده آلیسم)

۲. هنجاری،ارزشی و توصیفی است؛به دنبال بایدها و نبایدها است، خوب و بد و مطلوب بودن

۳. به دنبال ارائه ی معیارهای هنجاری ست(شاخص ها ی هنجاری) با استفاده از یک طرح کلی واقعیت های سیاسی ارزیابی می شوند.

۴.قیاسی(از کلی به جزیی)در نظر گرفتن اصول کلی و مسلم و استدلال قدم در مثلا حوزه دولت و حکومت می گذارد به صورت جزیی.

روش ها و رهیافت های علم سیاست

تقسیم بندی دیگری نیز وجود دارد که با تقسیم بندی بالا در برخی موارد هم پوشانی دارد.اما می توان آن را از منظر دیگری دید.

۱)رهیافت حقوقی:تفسیرپدیده های سیاسی از منظرحقوقی و قانونی،یعنی نهادهای سیاسی ازمنظر حقوقی مورد بررسی قرار داده شوند.در این رهیافت به قانون گرایی و شکل گرایی توجه می شود.

۲)رهیافت اقتصادی :یعنی سیاست،جامعه ودولت را از منظراقتصادی مورد بررسی قرار دهیم که آیا سیاست و دولت بازتاب اقتصادی جامعه است؟ یعنی ساختارسازمان سیاسی قدرت در ارتباط با اقتصاد است یا خیر؟ مثلا مارکسیستها معتقدند که نیروی پیش برنده تاریخ شرایط مادی زندگی و شیوه تولید است.سازمان سیاسی،قوانین و فرهنگ جامعه در دست کسانی است که ابزار و وسایل تولید را دارند. درساختارسیاسی مارکسیست ها ،نظام ها دارای ۵ مرحله هستند(انواع دولت)

۱)کمون اولیه ۲)برده داری ۳)فئودالیسم ۴)بورژوایی(سرمایه داری) ۵)سوسیالیسم که از دیدگاه آنان بهترین نظام ،نظام سوسیالیستی است.زیرا عقیده دارند جامعه ی سوسیالیسم جامعه ی بی طبقه است.

۳)رهیافت روان شناختی :آنچه در این رهیافت مهم است بررسی واقعیت های اساسی مربوط به طبیعت و رفتار بشر است.

۴)رهیافت هنجاری:تأکید برارزشها در مقابل واقعیت ها

۵)رهیافت تجربی - علمی:میان واقعیت ها وارزشها و عین و ذهن تفکیک قائل می شود

۶)رهیافت رفتاری :بعد ازجنگ جهانی دوم و در دهه ی ۶۰-۵۰ درآمریکابوجود آمد.در این رهیافت توجه اصلی معطوف به رفتار سیاسی فرد است.کوشش برای تجربی کردن جنبه های زندگی سیاسی فرد با کمک ابزارها و روش ها.

۱)کشور(Country)

کشورفضایی است که در آن سیاست جریان پیدا می کند که خود مرکب است از:

الف)فضای جغرافیایی طبیعی یا قلمرو سرزمینی

ب)جغرافیای انسانی(جمعیت) ج)فضای سیاسی(ساختار قدرت یا دولت)

د)هویت یا فضای فرهنگی : (احساس یک هویت وشخصیت مشترک مستقل بین افراد آن جامعه)

یک کشورچگونه شکل می گیرد؟

دراین خصوص سه دیدگاه وجود دارد:

۱)دیدگاه طبیعی:افرادی مثل افلاطون؛کشور را امری تکوینی یعنی بدون دخالت انسان و بر اساس نیاز فطری و طبیعی بشری می دانند.

۲)دیدگاه الهی:کشور بر ساخته ی انسان نیست بلکه طبق خواسته ی خداوند است.

۳)دیدگاه مصنوعی :کشورساخته ی دست بشراست که این هم به دو صورت امکان پذیر است: الف)به صورت رضایت عامه ی مردم مثل نظریه هابز و روسو در نظریه قرارداد اجتماعی

ب)رضایت خواص و به صورت اجبار والزام: عده ای مثل صفویان و...که با استفاده از زور و شمشیرکشور گشایی کرده اند.

ملت یا ملیت(Nation)

ازواژه ی لاتینی Natio گرفته شده است.به معنای (تولد،نیای مشترک). ملت به اصطلاح همان قلمرو انسانی سیاست است.

درجامعه شناسی به شاخصه های فرهنگی مثل زبان و مذهب و ارتباط متقابل اینها اشاره دارد اما در سیاست به شاخصه قدرت و رهبری.

تعریف ملت در سیاست:جامعه ای است سیاسی ،دارای ساختار قدرت مستقل ومشترک که دریک سیاست واحد ورهبری واحد باشد.

عوامل پیدایش وظهوریک ملت

الف)نژاد وخویشاوندی: (فارس،تاجیک) ب)اشتراک دین

ج)اشتراک زبان: آیا زبان فقط صرف ادای کلمات است؟در بحث زبان شناسان هر واژه دارای بار معنایی خاصی است که با احساسات و اندیشه پیوند دارد.

د)همبستگی های جغرافیایی و)هم بستگی مشترک اقتصادی

ه)تاریخ یا سنت های مشترک: انسانهای ساکن در یک سرزمین دارای تجربه های مشترک،احساسات و هویت مشترک می باشند.

خصوصیات و ویژگی های ملت در سیاست:

۱)همبستگی های سیاسی: یعنی قرار گرفتن ملتی در درون یک ساختار قدرت .

نقش های هم بستگی سیاسی : ۱)ایجاد وحدت بین مردم

۲)جلوگیری ازآمیختگی با سایر ملت ها:مثلا ایرانی که در این ساختاراست متمایزاز یک عراقی است ۰

راهای جلوگیری از این آمیختگی:

۱)ایجادمرزها ۲)کنترل عبور و مرور ۳)مخالفت باتجزیه طلبی

۴)برطرف کردن موانع طبیعی داخل کشور(مانند:جاده سازی وجاده ساختن)

۵)هماهنگ ساختن مشترکات فرهنگی ۶)وضع قوانین مشترک (قانون سازی یاقانون گذاری برای تمام ملت ایران است)

۷)حل تعارضات و منازعات اجتماعی ۸)ایجاد باورهای سیاسی مشترک

۲)هم بستگی های ارضی:الف- سرزمین مشترک ب- ایجاد تفکری واحد که احساس کنند سرزمین متعلق به همه است.

۳) همبستگی اقتصادی: الف)تأثیراقتصاد برساختار دولت(جامعه ی سرمایه داری از جامعه کشاورزی ازلحاظ قدرت ونوع نگاه متفاوت است ۰) ب)تأثیرفرهنگی اقتصاد:(ایجاد ذائقه ها وسلیقه های مشترک بین مردم)

۴)زبان :خود زبان هم می تواند دارای دو نقش باشد: الف)هم بستگی در داخل یک کشور ب)انفکاک ازسایر کشورها

۵)فرهنگ:مجموعه ای از هنجارها،ارزشها،طرز تلقی ها(نوع قضاوت) نمادها،باورها،اعتقادات وشناخت است.رفتار سیاسی مردم ناشی از پندار آن ها است ۰بنابراین اگربخواهیم به دنبال تحلیل رفتار مردم باشیم باید افکار آنها را شناخت.پس سیاست هم به عنوان جزیی از رفتار انسان ها ناشی از فرهنگ آنان است.

۶)هم بستگی مذهبی ۰

۷)باورهای سیاسی مشترک:(یک سری ارزش وهنجار داریم)

۸)تاریخ سیاسی مشترک: ملتی که در یک سرزمین مشخص زندگی می کند یک تجربه ی تاریخی و هویت مشترک دارند.

دولت (State)

مفاهیم دولت: (دولت درسه معنا)

۱)جامعه سیاسی : مجموعه ای از انسانهاکه دارای رابطه ی متقابل هستند وبه دنبال اهدافی هستند.که سیاست جزئی از این رابطه است. بنابراین آنچه دراین جامعه مطرح می شود یک مجموعه ی کلی است که شامل همه ی انسان هاست و قدرت و رهبری نمود جامعه سیاسی است.

۲)سیستم سیاسی: مجموعه ای ازعناصر و عوامل که دارای روابط متقابل هستند و برهم تأثیرمی گذارند وبه دنبال هدف یااهدافی هستند.

۳)سازمان سیاسی حاکم:مجموعه ای ازانسانها ها که در درون یک ساخت قدرت دارای رابطه ی متقابل هستند و به دنبال هدف یا اهدافی هستند.در اینجا اراده ای بالاتر از آن وجود ندارد و تصمیماتش برای افراد قلمرو لازم الاجراست.

ویژگی جامعه سیاسی : ۱) قدرت ۲)رهبری یاهدایت (به معنای عام)٠

انواع جامعه سیاسی : ۱)خانواده ۲)روستا ۳)شهر

نکته: عالی ترین اجتماع سیاسی دولت است٠

تعریف دولت به صورت کلی وعام:شکلی از زندگی دسته جمعی وطریقی از گروه بندی اجتماعی٠

ویژگی های دولت به عنوان عالی ترین اجتماع سیاسی:

۱)قلمرو یاسرزمین:دولت باید دارای قلمرو وسرزمین باشدوبه طور کل در حیطه ی مرز باشد٠

۲)دارای سازمان سیاسی حاکم باشد:یعنی دارای حکومت باشد٠

۳)ساختارقدرت مستقل (حاکمیت) : انحصار قدرت

۴)هویت مستقل داشته باشد٠

تعریف دولت :اجتماعی از افرادکه دارای سرزمین،هویت،حکومت وحاکمیت مستقل ومعین است.

تعابیری از دولت:۱)مجموعه ای از عناصرکه در ارتباط متقابل هستند،برهم تأثیرمی گذارند ودارای اهدافی خاص هستند٠(سیستم سیاسی)

۲)سازمان سیاسی حاکم(حکومت) : مجموعه ای از افراد که بر ملت یا مردم حکم رانی کرده؛ یا سازمان سیاسی است که به واسطه ی افراد معین در سرزمین معینی به وجود آمده است.

۳)به معنای قوه ی مجریه وهیئت دولت است.

ویژگی دولت به عنوان نهادهای حکومتی:

۱)ساختارتخصصی متعدد مثل: ادارات ،ثبت احوال، وزارت خانه ها و...

۲)دارای حاکمیت و قدرت عالی در سرزمین معین به وسیله ی زور٠

۳)محدود بودن به مرزهای جغرافیایی

۴)استخدام و آموزش کارمندان دولت

۵)توانایی واستخراج مالی برای مخارج خود ونیروی انسانی(یعنی دولت باید بتواند منابع مالی خود را تأمین کند)

۶)حاکمیت فراگیر و عمومی:حاکمیت و قدرت کل جامعه را در بر می گیرد نه جزئی از آن را.

تعریف دولت به معنای قدرت عمومی :ساختار قدرتی است ،که درسرزمین معین وبرمردمانی معین تسلط دارد که از نظرداخلی نظم می دهد واز حیث خارجی خواستار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یک یک شهروندان است.

تحقق دولت به صورت نهادها،سازمان های اداری،اجرایی و نظامی است.

حکومت

Government

"همان سازمان سیاسی حاکم در دولت است ."

تعریف حکومت:آن دسته از نهادها وسازمان های رسمی سیاسی اداری جامعه هستندکه تصمیم های مربوط بـه اداره ی یک جامعه را اتخاذ واجرا می کنند.

ویژگی های حکومت: ۱)عالی ترین سازمان سیاسی جامعه

۲)عالی ترین جایگاه را در موقعیت وجایگاه قدرت و ایفای نقش ها وکارکرد ها دارد.

پس می توان گفت مهمترین کارکرد دولت،ایجاد هماهنگی ووفاق اجتماعی است.

عناصرحکومت:

۱) قوه ی مقننه ۲) مجریه ۳) قضائیه ۴) ارتش ۵) بوروکراسی (اداری)

بررسی نهادها وسازمان سیاسی (حکومت)

مجلس

انواع مجلس: الف) یک مجلسی (ایران) ب) دومجلسی:

۱.در نظام های فدرالی مثل آمریکا که با داشتن ایالت های متعدد هر ایالت در داخل همچون یک کـشور عمـل مـی کند.اما اگرچه قانونگذاری در داخل ایالت انجام می شود اما در محیط بین المللی برای کسب منـافع خـود همچـون یک کشور واحد هستند.

۲. دو مجلسی در جوامعی که یکی بیانگر اقتدار سنتی است ودیگری بیانگر اقتدار مشروطه یا ملی(انگلستان)

۳. دو مجلـسی از لحـاظ اقتـصادی واجتمـاعی :یـک مجلـس نماینـده ی مـردم اسـت و دیگـری مجلـس تخصـصی است .مثل :ایتالیا در زمان موسولینی.

در انگلستان مجلس سنا مخصوص اعیان مبتنی بر اشرافیت و نجابت است(انتصاب از سوی خاندان سنتی) و دیگری مجلس عوام.

در آمریکا مجلس سنا نماینده ی تساوی وبرابری آمریکایی ها است(از هر ایالت دو نماینده) اما مجلس نماینـدگان نماینده اقتدار بر اساس جمعیت است.

قوه مجریه

انواع قوه ی مجریه

۱) **تک رئیسی یا تک ریاستی** : مانند آمریکا که بین قوه ی مجری وقوه ی مقننه تفکیک وجود دارد. حق دخالـت در کار یکدیگر را ندارند.رییس توسط مردم انتخاب می شود.

در نظام ریاستی، رییس جمهور طرح و لایحه به نهاد قانونگذاری ارائه نمی‌کند، اما اختیار قانونی دارد که با مصوبات مجلس مخالفت کند. از طرف دیگر قانونگذاران نیز با اتفاق آرا یا نزدیک به آن می‌توانند وتو قوانین توسط رییس

جمهور را لغو کنند.

این پدیده مشروط شدن قدرت رییس جمهور و مجلس توسط یکدیگر است.

دوره خدمت رییس جمهور ثابت است. انتخابات در دوره‌های زمان‌بندی شده مشخص برگزار می‌شود و دوره ریاست جمهوری را نمی‌توان با رای اعتماد و دیگر شگردهای پارلمانی تمدید کرد. در بعضی کشورها، برای این قاعده کلی استثنایی قایل شده‌اند که به موجب آن اگر قانونگذاران یقین حاصل کنند رییس جمهور قانون را نقض کرده است می‌توان برکنارش کرد. در نظام جمهوری ریاستی سررشته همه امور در دست شخص رییس جمهور است. اعضای کابینه دستیاران رییس جمهور و مجری برنامه‌ها و فرامین او و همچنین مصوبات پارلمان هستند.

در سیستم جمهوری ریاستی، رئیس جمهور عضو قوه مقننه نیست و قوه مقننه می تواند رئیس جمهور را به جهت خطاهایش که در قانون اساسی پیش بینی شده محاکمه کند. در این سیستم، وزرا و رؤسای سازمان های اداری را رئیس جمهور انتخاب می کند و اعضای کابینه در برابر رئیس جمهور مسؤول و پاسخ گو می باشند و تفکیک قوا حاکم است نظام ریاستی محصول اندیشه تفکیک قوا است.به این بیان که دفاع از آزادی و امنیت شهروندان ایجاب می کند که هر کدام از قوا دارای وظایف مشخص با مرزهای معین باشد به گونه ای که نه قانون گذار در امور اجرایی مداخله کند و نه قوه مجریه با قانون گذاری کاری داشته باشد و به همین شکل پای هر دو از امر قضاوت و داوری بدور باشد.

فلسفه ی نظام تک ریاستی

۱) بحث تفکیک قوا:ایجاد تفکیک قوا ولی با حفظ تعادل:بین قوا باید جدایی صورت گیرد وکسی کار به کارهم نداشته باشدو به نوعی تعادل برسد.

۲) قوه ی مجریه با در دست داشتن کارهای اجرایی توان بیشتری دارد.اما برای جلوگیری از استبداد کفه ترازوی قدرت مجلس را سنگین تر می کنند.در مقابل موافقان نظام ریاستی معتقدند که قدرت زیاد مجلس هم دیکتاتوری عوام را به وجود می آورد که این می تواند خطرناک تر از دیکتاتوری خواص باشد.

۲) دو ریاستی یا نظام های پارلمانی، نوعی نظام حکومتی است که از تفکیک قوا ایجاد می‌شود. در رژیم‌های پارلمانی قوه مجریه و قوه مقننه در همکاری با یکدیگر فعالیت می‌کنند و از ابزارهایی برای تأثیرگذاری و نفوذ بر یکدیگر برخوردارند.

در نظام‌های پارلمانی رئیس کشور و رئیس قوه مجریه دو شخص متفاوتند. رئیس کشور که ممکن است رئیس‌جمهور (در نظام‌های جمهوری) و یا پادشاه (در نظام‌های مشروطه سلطنتی) باشد، نقش مهمی ندارد و از مسئولیت مبراست. رئیس قوه مجریه که معمولاً نخست وزیرنامیده می‌شود به پیشنهاد رئیس کشور و انتخاب پارلمان مشخص می‌شود. اعضای هیئت وزیران در این سیستم حق پیشنهاد قانون به مجلس و شرکت در مذاکرات و مباحثات مجلس نمایندگان و یا انحلال پارلمان را دارند و از سوی دیگر پارلمان نیز حق سئوال، استیضاح و دادن رأی عدم اعتماد به آنان را دارد.

حکومت اعتلافی :یعنی نظام پارلمانی ۰اگر گروه اعتلاف کرد می شود:نظام پارلمانی،بنابراین این ها حق انحلال هم دیگر را ندارند۰مانند ژاپن.

در این نظام دو ریاستی رئس دوم (نخست وزیر)پاسخگوی رئیس اول (رئیس جمهور) نیست۰به طورمثال :در عـراق نوری مالکی به طالبانی جواب نمی دهد.

تمایزات دولت وحکومت به طور مختصرچنین است:

۱)"دولت "یک کل است شامل همه ارکان اما"حکومت "فقط بخشی از دولت است، یعنی ماشین کارآن است۰

۲) دولت انتزاعی است(در عالم خارج وجود ندارد) اما حکومت مشخص و واقعی است۰

۳) در دولت همه مردم عضوآن هستند۰ اما درحکومت تنها بخش کوچکی ازکل جمعیت در ارگانهای گوناگون آن حضور دارند.

۴) دولت کم وبیش دائمی است۰ اماحکومت تغییرمی کند۰

۵) دولت به شکلی ازحکومت نیازمند است۰ اما حکومت در وسیعترین مفهوم،پیش ازدولت و نیـز جـدا از دولـت وجود داشته است۰

قدرت

Power

دارای چندمعنا است: ۱) نفوذ Influence ۲) زور Force ۳) اقتـدار Authority ۴) تـوان وامکـان بـه معنای Chance ۵) توان Posibility

تعریف قدرت از منظرجامعه شناختی: امکان استفاده وکاربرد منابع برای تضمین اطاعـت دیگـران درجهـت اراده ی دارندگان منابع قدرت برای اهداف خود.

رابطه ی سیاست وقدرت یک رابطه ی دوجانبه است:برخی قدرت را هدف سیاسـت مـی داننـد و برخـی قـدرت را وسیله سیاست.از دیدگاه اسلامی قدرت هیچ گاه هدف سیاست نیست بلکه سیاست و قدرت در اسلام هر دو ابزاری برای تعالی و کمال انسانی است. از نگاه اولی محبت و قدرت حسادت می آورد،حسادت احساس تنفر به دیگران را می وجود می آورد و تنفر مبارزه و مبارزه هم یعنی نبرد برای کسب قدرت را .

کارکردقدرت:

۱)ایجاد نظم و وفاق ،سازمان دهی وهماهنگی در جامعه.

۲)راهبری ودگرگون سازی وتحریک به پیشرفت.

منابع قدرت :

۱)سلاح های فیزیکی ۲)منابع اقتصادی یاهمان ثروت ۳)هنجارهـای اجتمـاعی وباورهـا ۴)شخـصیت ۵)تخصص ومهارت

۱)سلاح های فیزیکی :اسلحه،نارنجک،هواپیما،تانک و...

۲)منابع اقتصادی یاهمان ثروت

منابع اقتصادی یاهمان ثروت بادوشرط به عنوان منبع محسوب می شوند:

الف)حمایت سلاح های فیزیکی ب)حمایت افکارعمومی

۳)هنجارهای اجتماعی وباورها

هنجارهای اجتماعی وباورها شامل سه دسته اند:

الف)منابع غیرمکتوب ومنابع شفاهی(آداب وسنن)

ب)منابع نیمه مکتوب(هنجارهای مذهبی)

ج)منابع مکتوب(منابع حقوقی که خط مشی ها را معین می کند)

تاثیر حقوق برسیاست: ۱) باعث تأسیس قدرت است ۲)سازمان دادن به قدرت(به سیاست وقدرت سازمان می دهد) ۳)تبیین قدرت (روشن سازی قدرت)

۴)شخصیت:شخصیت خود فرد است که باعث قدرت است.

ازبحث های مهم در شخصیت،بحث کاریزما(فرهمندی یا فره ایزدی) است.

Charisma

یعنی روحانی،گیرایی،جذبه

بنیان گذاراین بحث (شخصیت کاریزما) ماکس وبر است.معتقد است که برخی انسان ها دارای شخصیتی نافذ و با ابهت دارند که این خود موهبتی الهی است.مردم را به سوی خود جذب می کنند و توان واداشتن مردم را به انجام کاری را دارند بدون آن که مردم احساس و تلقی بی عدالتی داشته باشند.است.

بین مردم جاذبه ومحبوبیت زیادی دارند.حتی اگرسمت و منصبی نداشته باشند بر رفتار مردم تأثیرگذارند. همچون گاندی،هیتلر،امام خمینی ره و....

شخصیت کاریزماتیک معمولا در زمان انقلاب ها ظهور می کنند.یعنی زمانی که هنجارهای اجتماعی در حال تردید و یا فروپاشی هستند.

اما عامل شکل گیری چنین شخصیت هایی چیست؟

نظریه هایی درباره ی ویژگی های شخصیت

۱)ناشی از شخصیت خودشان است:

الف) توانایی اعتقادی؛ازنظرباورها قوی باشند(فرد یک مرجع باشد)

ب) توانایی عقلی درحد بسیار بالا(به آن زیرکی می گویند)

ج) توانایی روان شناختی (جذابیت،صداقت ،شوخ طبعی ،دارای ابهت و...)

د) دارای کلام وبیان فصیح باشد(خوب حرف زدن و...)

ه) قاطعیت ابراز نظرداشته باشد و) فهم و ادراک خواست و نظر مردم و به نفع آنان حرف زدن و عمل کردن

۲)ناشی از ویژگی اجتماعی :

الف) وجودجنگ باعث می شود قدرت، شخصی شود٠

ب)اشتباه گرفتن نقش با شخص

تعریف نقش: مجموعه رفتاری که از فرد سر می زند.(معلم،دانشجو)

بنابراین مثلا کسی که دارای مقام و موقعیتی است آن را با شخصیت حقیقی خود اشتباه بگیرد.در حالی که آن نقش و جایگاه آن شخصیت را به او داده است.

انواع قدرت ازجهت انگیزه ی اطاعت:

۱)قدرت الزامی: (کیفردهنده) :وقتی قدرت الزامی باشدانگیزه ی فرد از اطاعت ترس است٠

۲)قدرت اقتداری: (پاداش دهنده وشرطی)

زمینه ساز قدرت الزامی:به وجود آمدن قدرت الزامی فقط در ۲نوع است:

۱) تفاضل و برتری منابع قدرت ۲) اختلاف هدف و منافع میان فرمان روایان وفرمان بران٠مثلا در یک حکومت توتالیتر اکثر و اعظم منابع قدرت در دست رهبر و حاکمان است.

وسایل قدرت الزامی:

۱) الزام فیزیکی : (سلاح ها ،زندانی کردن،کتک زدن)

۲) الزام اجتماعی: (هنجاری) مثل واکنش منفی افراد نسبت به رفتار دیگران

۳) الزام اقتصادی:(جریمه کردن)

۴) الزام روانی: ابزار آن رسانه و تبلیغات است.تبلیغات در جامعه فشار روانی وارد می کند.فکر کاری را دارد ولی توان انجام آن را ندارد.

*نکته:دربحث قدرت الزامی خوب وبد معنا ندارد،ارزشی نیست.آن چیزی درنظام سیاسی مفید و خوب است که منجر به تداوم و ثبات سیستم سیاسی شود وآنچه باعث نابودی می شود بد است.

*نکات مثبت قدرت الزامی:" عینی است، ملموس است، زودبازده است، فوری است٠ "

*نکات منفی قدرت الزامی :" ۱)درهمه جا وهمیشه امکان فراهم آوردن آن نیست٠ ۲)گاهی نتیجه ی معکوس دارد٠

قدرت اقتداری چیست؟

مشروعیت به حق استفاده از زور وقدرت.رابطه ی قدرت براساس مشروعیت ومقبولیت است٠

انواع قدرت اقتداری:

۱)پاداش دهنده(تشویقی) ۲)شرطی (اقناعی)٠ در قدرت پاداش دهنده مالکیت مهم است مثلاً در قبال انجام کاری پاداشی مادی داده می شود.

قدرت شرطی یا اقناعی : انسان در فرایندجامعه پذیری ،هنجارهای اجتماعی،آموزش وپرورش،تبلیغات،به نوعی معرفت برسد و نوعی حق برای فرمانروایان قائل شود.

دربخش پاداش، فرد پاداش می گیرد و تشویق می شود اما در اقناعی فرد را بدون استفاده از وعده پاداش راضی به انجام کاری می کنیم.

نوع منبع	نوع استفاده از قدرت الزامی	نوع استفاده از قدرت اقتداری
۱)سلاح های فیزیکی	اعدام ،زندان	به دست آوردن سلاح وحفظ آن
۲)اقتصادی	لغوقرارداد،جریمه،محرومیت ازشغل	به دست آوردن ثروت وبرخورداری از آن
۳)هنجاری	انکارحق،مناصب(پست ها)تکفیرکردن	دستیابی به اقتدارونمادهای حقوقی ،اخلاقی،مذهبی
۴)شخصیت	ازدست دادن پذیرش گروهی ،دوستی وشهرت	اعطا پذیرش گروهی وشهرت
۵)تخصص ومهارت	دریغ از اطلاعات،نشراطلاع مضر درجامعه علیه کسی	تدارک دانش ومهارت

دارندگان قدرت (انواع صاحبان قدرت)

۱) شخصی (منفرد یا فردی شده) ۲) سازمانی(تشکیلاتی یا نهاد یافته)

۳) بلاواسطه(گروهی وغیرشخصی)

قدرت شخصی

یعنی قدرت در دست فرد باشد و اعمال قدرت کند.فرد تجسم عینی قدرت است.

انواع قدرت های شخصی در جامعه:

الف) سلطه و استیلا؛رابطه بر اساس ارباب و رعیتی یا مالک و مملوکی است.

ب) قدرت بر اساس اعتبار و حیثیت(یعنی فرد مقبول مردم است از نظر کارآمدی،زیبایی،عرفانی و...)

ج) بر اساس مرجعیت ،منظور این است که محل رجوع مردم است، دارای توانایی و صلاحیت لازم است.

همان کاریزما است اما در درجه ی پایین تر.

قدرت سازمانی

تعریف سازمان: مجموعه ای از موقعیت ها،مناصب ،نقش ها،به اضافه ی تعدادی از افرادکه در این موقعیت ها قرار گرفته واین نقش ها را ایفا می کنند وتأمین کننده ی اهداف مشترکی هستند.

قدرت سازمانی در اینجا یک قدرت نهادی است.قدرتی است که توسط مناصب،پست ها و موقعیت ها اداره می شود. پس قدرتش یک قدرت حقوقی است.

شرایط قدرت سازمانی:

۱) توازن دو کفه ای : سازمان در صورتی می تواند کسب قدرت بیرونی کند که در درون خود بحث اطاعت(فروتر از فراتر) حاکم باشد.

۲) سازمان باید بتواند با منابع دیگر قدرت ارتباط داشته باشد.تک سونگر نباشد.

۳)رابطه ی معکوس میان سازمان واهداف: یعنی هر چقدر سازمان دارای اهداف بیشتری ومتنوع تری باشد قدرت سازمان در رسیدن به آن اهداف ضعیف تر است؛زیرا اهداف کوچکتر قابل دسترس ترند.

قدرت بلاواسطه

یعنی جامعه ای که همه بر هم نظارت داشته باشند و کسی فرمان نمی دهد.این امر نشان دهنده درونی شدن هنجارهای جامعه است.در آموزه های اسلامی مثلا امربه معروف ونهی از منکر، اینکه مثلا فردی از چراغ قرمز عبورکرد از نگاه دیگران به کار اشتباه خود پی ببرد.

اعمال قدرت در جامعه نیازمند دو چیز است:

۱)میزان منابع قدرت چقدر است؟

۲)توزیع منابع قدرت چقدر است؟

۱)میزان منابع قدرت:مثلا میزان منابع قدرتی مثل سلاح های فیزیکی یا هنجارها و باورها

۲)توزیع منابع قدرت:آیا در دست مردم است یا گروه،بستگی دارد در دست چه کسی باشد؟در دست چه افرادی باشد؟

بدترین نوع نظام از نظر منابع قدرت این است که منابع قدرت به صورت یک جا در دست یک نفر باشد مثل حکومت های دیکتاتوری و استبدادی.

توزیع منابع قدرت:

به معنای کنترل و تعادل است. Check & Balance

این که منابع قدرت اول به صورت متعادل میان گروه ها و جامعه تقسیم شده باشد سپس کنترل شود.

مهارت های سیاسی در کاربرد و منابع قدرت:

۱) مهارت مذاکره ۲) مهارت توافق و سازش

۳) چانه زدن و همکاری با دیگران(تشکل و سازماندهی)

عوامل استفاده ازمهارت های قدرت:

۱) استعداد ۲) اعتماد به نفس ۳) شجاعت(بیان حرف وخواسته)

۴) زیرکی ۵) انعطاف پذیری ۶) ابتکار و خلاقیت ۷) هوش

حوزه و قلمرو قدرت:

مجموعه ای از کنش ها و فعالیت های اجتماعی است که سیاست شامل می شود مثل اقتصاد،فرهنگ و...بنابراین اگر بنابراین برخی از نظام هایی که سیاست شامل همه آنها می شود توتالیتاریستی می گویند.به عبارت دیگر سیاست همه بخش های جامعه را در خود هضم کرده است.

عوامل گسترش حوزه قدرت :

۱) توانایی های حکومت و قدرت:توانایی خود حکومت باعث ورود به عرصه های دیگر می گردد.

۲) در جوامع توسعه یافته افراد انسانی وابسته تر می شوند یعنی خود انسانها تمایل دارند اعمال قدرت شوند برای رسیدن به تعادل.از جمله ورود و عضویت در اتحادیه ها،سندیکاها و...

دامنه قدرت

در نظام های سیاسی مختلف دامنه ی قدرت بسته به نوع حکومت متفاوت است :

۱) در برخی از نظام ها حداکثر حوزه اجتماعی را شامل می شود٠مانند:نظام های دموکراتیک

۲) در برخی دیگر علاوه بر حوزه اجتماعی حوزه های فردی را هم شامل می شو..مانند نظام های فاشیستی و کمونیستی

حاکمیت

Sovereignty

یک کیفیت ویک حالت است. یک شئ فیزیکی و مادی نیست.

یعنی حق انحصاری دولت برای نظارت بر یک قلمرو سرزمینی معین.

عالیترین اقتدار در دولت حاکمیت است که ممکن است در فرد باشد مانند:پادشاه و یا در جمع افراد و گروهها چون نظام پارلمانی

در نظریه کلاسیک حاکمیت،شخص واجد حاکمیت فردی است برتر از قانون، خود منشأ و سرچشمه ی قانون است فارغ از هر محدودیت قانونی. حال چه فرد باشد یا چه پارلمان و مجلس.

پس حاکمیت شکل گیری نظامی از قدرت است که تمام منابع ،مراتب و موقعیت های قدرت در آن وجود داشته باشد.حاکمیت چیزی است که دولت را از دیگر جوامع انسانی مشخص و متمایز می کند. حاکمیتی که دولت دارد به دولت اجازه می دهدکه بر بخش های مختلف کشور کنترل و نظارت داشته باشد٠به طور مثال دیگر گروها مانند احزاب و...چنین حقی را ندارند٠

پس حاکم فردی است یا نهادی است که بالاتراز او حکمی نباشد.اگر در نظام های مطلقه تمام قدرت در دست یک فرد باشد پس حاکمیت هم در دست او یک فرد است.در نظام های دموکراتیک حق حاکمیت در دست پارلمان است۰

تعریف حاکمیت

شاید کامل ترین تعریف حاکمیت این جمله باشد که؛ قدرت فرمان روایی واجبار اتباع به اطاعت از دولت بدون آنکه از هیچ صاحب قدرت دیگری فرمان ببرد و یا تحت اجبار قراربگیرد.

این حق انحصاری که اتباع را به اطاعت وا می دارد چه در خارج و چه در مرزها ی یک کشور حاکمیت است.

درقرن ۱۶و۱۵میلادی اروپابعد از قرون وسطی دچارپراکندگی شد۰امپراتوریها از هم گسیخته شده بودند.فئودالها،شوالیه ها وکلیساها قدرتشان ضعیف شده بود.اروپا دچار یک خلا قدرت بود.به دنبال یک وفاق و همگرایی برای تامین امنیت بودند.بنابراین کسانی چون هابز و ژان بدن برای این که این وضعیت را توضیح دهند و راه حلی برای آن پیدا کنند به دنبال یک قدرت بسیط و برتر بودند که این اختلاف ها را از بین ببرد و قدرتی واحد و به اصطلاح مونارشی برای تامین دغدغه خود که امنیت بود به وجود آورند.

بنابراین با کلیساهای به هم ریخته و پراکنده از نظر فکری و نیز با پایان رسیدن عمر پادشاهان در اروپا این شاهزاده های جدید بودند که مورد توجه قرار گرفتند و شروع به نظریه پردازی های تجویزی و دستوری کردند.پس حاکمیت از آن کسی است که بتواند همه را به اطاعت وادار کند.

زان بدن در سال ۱۵۷۶ م برای اولین بار حاکمیت را دارای جهار ویژگی دانست که مهم ترین آن نقش عنصر مردمی در تاسیس دولت است؛

۱) دائمی است نه موقتی ۲) حاکمیت مطلق است یعنی تابع هیچ فرمانروایی نیست فرمانروایان همه آزادند۰

۳)غیر قابل تقسیم وتجزیه است(یکدست و یکنواخت بودن قدرت)

۴)فراگیر است یعنی شامل همه افراد می شود.

انواع تئوری های حاکمیت:

۱) نظریه ی حاکمیت مطلق:

اقتدار هم در داخل مرزها وهم در خارج از مرزها.تحت هیچ سلطه ای نیست،قدرت انجام هر کاری را دارد واین نوع حاکمیت بیشتر در اروپا با به قدرت رسیدن پادشاهان و رهایی از قید و بند کلیسا و امپراطوری ها شکل گرفت.این نوع از حاکمیت منشأ خود را الهی و ماورائ الطبیعه می دانست.

در قرن نوزده میلادی با الهام از اندیشه های شخصی به نام واتل(wattle) و تحت تاثیر فیلسوفانی چون هگل بحث حاکمیت مطلق در جهت اثبات خصلت مطلق گرایانه و نامحدود حاکمیت دولت جانشین مفهوم حاکمیت فرد و رییس مملکت یا پادشاه شد.

۲) حاکمیت مردم:

اولین بار توسط سن توما واکن در اوایل قرون وسطی مطرح شد.سپس در طول زمان توسط مخالفان نظام سلطنتی مطلقه بسط داده شد.

پایه این تئوری را می توان در یک جمله خلاصه کرد:

"تساوی مردمان در بین خودشان"

یک کشیش روحانی کاتولیک به نام بلارمین معتقد است که دلیلی نیست در یک جمعیت متشکل از افراد مساوی یک نفر بر دیگران تسلط داشته باشد. لذا قدرت متعلق به همه است. ژان ژاک روسومعتقد است،حاکمیت مردم یعنی جمع کردن قطعات حاکمیت که هر قسمت متعلق به یک فرد می باشد.ازنظر طرفداران این نظریه وخود روسو:توده های شهروندان سرچشمه ومرکز قدرت هستند٠

عنوان دیگر حاکمیت مردمی حاکمیت اجزایی است یعنی همه مردم تک تک حاکمیت دارند٠

۳)حاکمیت ملی:

ریشه ی هدگونه حاکمیت در خود ملت است وهیچ فرد یا هیئتی نمی تواند اقتداری را که ناشی از ملت نباشداعمال کند(یعنی اعمال قدرت فقط بایدبرخاسته از ملت باشد) لذا حاکمیت ملی متعلق است به کلیتی به نام ملت،یعنی بحث حاکمیت حقوقی در این جا مطرح است که تک تک افراد یا مردم در این ملت حل شده اندو ملت اعمال اراده ی خود را به نمایندگان می دهد که این نمایندگان صاحب حق مالکیت هستند٠

چرا نظریه ی حاکمیت ملی شکل گرفت: زیرا این ها می خواستند پادشاه را از کشور خلع کرده و قدرت را به ملت بدهند٠در قانون اساسی ۱۹۷۱فرانسه ظهور این حاکمیت ملی کاملاً جلوه می کند٠بنابراین این قانون که ۳سال پس از انقلاب کبیرفرانسه ۱۷۸۹ شکل گرفت٠حاکمیت رابخشی جدا ناپذیر،واحد وغیر قابل استقلال معرفی کرد که به ملت تعلق دارند٠هیچ بخشی از مردم وهیچ کدام از افرادنمی توانند اعمال آن را به خود اختصاص دهند و قومیت ونوع نژاد هم فرقی نداردپس بر خلاف نظریه ی حاکمیت مردم در این نظریه:

۱)حاکمیت یک پارچه است نه تقسیم ناپذیر

۲)ملت اعم از اقلیت واکثریت هستندوشامل فرمانروایان وفرمان برداران هم می شود٠

۳)چون حاکمیّت متعلّق به کلیّت ملّی است لذا به فردی یا گروهی یا کلیّتی غیر ملّی قابل انتقال نیست(ملی است، خاص آن جامعه است) وطبق نظرطرفداران این نظریه با هر شکلی از حکومت سازگار است

منشأ این حکومت : ۱)منشأ انسانی دارد(ناشی از اراده ی انسان است)

۲)خواستگاه الهی دارد: این که حاکمیت الهی باشدیعنی چه ؟

یعنی ادعای خداشناسی بکند فردی که دارای حاکمیت است مثل فراعنه یا ادعای خلیفهٔ اللّهی کند مثل پادشاهان دوران قاجار٠

توضیح قسمت ۱)حاکمیت انسانی :هیچ قدرت برتری،برتر از قدرت انسان نیست٠حتی خدایان که این نظردرجامعه غربی بوجود آمد٠بنابراین حاکمیت انسانی :

الف)ازخودانسان است(فرد انسان) ب)از گروه انسان است (گروه اقتصادی،فرهنگی،نظامی،ایدئولوژیک سیاسی و...)

۳)ناشی از مردم است: می گویند حاکمیت متعلق به خداوند است واز خدا به مردم داده می شود و از مردم هم به ولایت فقیه٠

علائم حاکمیت

اگر حاکمیت به معنای قدرت برتر و مطلق در جامعه است، علائمی دارد که آن عبارتند از: ۱) حق وضع یا اختیار واصلاح قوانین بز اساس نظام کشور را دارد.

۲) قدرت سیاسی دولت؛از آن جهت که دولت بتواند مشروعیت داشته باشد.

۳) استقلال سیاسی قضایی یک کشور نسبت به جوامع دیگر.

عرصه های حاکمیت

۱) عرصه ی داخلی: یعنی هیچ اقتداری هم ردیف وهم عرصه ی این حاکمیت در داخل کشور وجود ندارد.. این تنها در داخل مرز های سیاسی کشور است و به معنی سلطه وبرتری وامکان اعمال الزام و قدرت است.

ویژگی آن امکان الزام و تفوق و برتری در داخل است.

به این حاکمیت در دولت یا حاکمیت حکومت می گویند.

۲) حاکمیت از نظر خارجی:یعنی آزاد بودن از سلطه یا آمریّت دولت های دیگر شامل مرزها،آبهای ساحلی،سفارت خانه های یک کشوردر کشورهای دیگر،کشتی های یک کشور در آب های آزاد.

نشانه های حاکمیت یک کشور از بعد خارجی عبارت است ار ؛ حق تعیین سرنوشت ، حق اعلان جنگ وصلح،ایجاد ارتباط و یا قطع ارتباط با سایر کشورها و حق اتخاذ تصمیم.

به این حاکمیت،حاکمیت در دولت گفته می شود.

رژیم سیاسی

Political Regime

بیانگر نوع و ساختار قدرت است. رژیم سیاسی در معنای عام کلمه نمودار بافت نهادهای سیاسی و شیوه ی اعمال قدرت و حاکمیت سیاسی است .قدرت سیاسی وقتی در جامعه ای پا به عرصه ی وجود می گذارد باید بتواند به گونه ای اعمال شود و بر حسب ساختار نظام شخص یا اشخاصی معین یا نهاد و سازمان و دستگاه مشخصی آن را در عالم عالم خارج تحقق بخشند وبا روش و هدف ویژه ای به مرحله ی اجرا در آورند .مفهوم نظام سیاسی از این التزام زاییده می شود. در یک جمله رژیم سیاسی شیوه وطرز اعمال حاکمیت است.

ارسطو رژیمهای سیاسی را به سه دسته تقسیم می کند :

الف)رژیمهایی که در آن قدرت فرمانروایی در اختیار یک نفر است

ب)رژیمهایی که قدرت فرمانروایی در دست گروه معدودی است

ج)رژیم هایی که فرمانروایی توسط همه ی مردم صورت میگیرد

ارسطو در این تقسیم بندی دو ضابطه ی کمی و کیفی را در مشخص کردن کردن تمایزات رژیمهای سیاسی مورد نظر قرار داده است وی اولا این رژیمها را بر پایه ی تعداد زمامداران تقسیم نموده و دوما در معیار کیفی این نکته را مد نظر دارد که آیا قدرت به سود همگان به کار برده میشود یا به سود زمامدار ؟

بنا بر این اگر در جامعه ای , فرمانروا یک نفر باشد رژیم سلطنتی (مونارشی , Monarchie) حاکم است . پادشاه با قدرت مطلق فرمان می راند و و در حکم گذاری تابع کس دیگری نیست . یعنی قدرت را با کس دیگری تقسیم نمی نماید .

رژیم هایی که حکومت توسط همه ی مردم انجام میشود طبق نظر ارسطو , جمهوری (Republique) است.

اما به صورت کلی رژیم سیاسی در دو معنای وسیع و محدود به کار می رود.در معنای وسیع به طور کلی عبارت است از شکلی که امتیاز فرمانروا و فرمانبر در یک جماعت معین پیدا می کند.و در معنای محدود آن یعنی ترکیب حکومت در نوع مخصوصی از اجتماع انسانی که نام آن ملت است.

تعریف رژیم سیاسی

تعریف ابوالفضل قاضی از رژیم سیاسی:مجموعه ای از نهادهای سیاسی تلفیق یافته و همگن شده در محدوده دولت-کشور و در زمان معین.

تعریف دیگری از رژیم سیاسی وجود دارد که عبارت است از قالب و ساخت معینی از توزیع و ارتباط منابع و صاحبان قدرت در سطح دولت یا کشور.

تقسم بندی رژیم های سیاسی بر اساس ساختار و ترکیب صاحبان منابع قدرت

الف- بر اساس انواع گوناگون دستگاه های حکومتی

ب-بر اساس تمرکز و یا تقسیم قدرت و وظایف میان دستگاه های حکومتی

ج-بر اساس احزاب سیاسی کشور

بر اساس انواع گوناگون دستگاه های حکومتی

الف- مجریه یا دستگاه اجرایی ب- مقننه یا دستگاه قانونگذاری

بر اساس دستگاه اجرایی:

۱. رژیم شخص واحد(اینکه قدرت در دست یک نفر متمرکز باشد)

الف-پادشاهی،مثلا از راه موروثی قدرت از پدر به پسر منتقل گردد.

ب-دیکتاتوری،مثلا از طریق کودتا

ج-جمهوری،انتخاب فرد به عنوان نفر اول توسط مردم صورت می گیرد.

ویژگی:تشدید اقتدار دولت و دستگاه اجرایی

۲. رژیم های هیات مدیره ای(رژیم های گروهی)

ویژگی ها:۱- تساوی میان این هیات مدیره(عدم وجود رئیس)

۲- قدرت متعلق به جمع است.(تصمیم گیری در جمع)

به طور کلی تضعیف قوه مجریه در مقابل پارلمان،مثل نظام پارلمانی انگلستان

۳. رژیم های ثنوی(دوگانه)

وجود یک رئیس و یک هیات مدیره(وجود پادشاه یا رییس جمهور و یا نخست وزیر)

در این نوع نظام پاسخگویی نخست وزیردر مقابل پارلمان است و نه مثلا رئیس جمهور و دیگر اینکه تصمیم گیری جمعی در هیات وزیران شکل می گیرد.

بر اساس دستگاه تقنینی(مقننه)

۱. شورایی؛ در تصمصیم گیریها نقش و قدرت بسیاری دارد.

۲. مشورتی؛تنها در حد مشورت دادن به تصمیم گیران

انواع رژیم های شورایی و مشورتی:

الف- تک مجلسی: موافقان استدلال میکنند که سرشت دموکراسی و انتخابات با نظام تک مجلسی بیشتر سازگار است، مردم یکبار در انتخابات شرکت می کنند و نمایندگان خویش را انتخاب کرده به مثابه مظهر تجلی اراده حاکمیت ملی به مجلس می فرستند، و این مجلس به نمایندگی از آنان در سطح ملی تصمیم می گیرد.

با توجه به همین دیدگاه، به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، برخی از کشورهای اروپایی، افریقایی و آسیایی به سوی نظام تک مجلسی روی آوردند، که می توان از یونان، لوکزامبورگ، لبنان، مصر، سوریه، اریتریا، غنا، سنگال و جمهوری اسلامی ایران در این راستا نامبرد.

اکثر پارلمان ها برای یک دوره تقنینی چهار تا پنج ساله انتخاب می شوند و بعد از انقضای مدت معین دوباره انتخابات برگزار می شود. در نظام های ریاستی به سبب تفکیک مطلق قوا، پارلمان از عمر مداوم برخورداراست و کسی نمی تواند به منحل ساختن آن اقدام نماید، در حالیکه در نظام هایی که تفکیک نسبی قوا حاکم است و نظام پارلمانی یا شبه ریاستی رایج، پارلمان از سوی قوه اجراییه که برخاسته از متن پارلمان یا بیرون از است، می تواند منحل اعلان شود.

ب- دو مجلسی:

۱. در نظام های فدرالی: در نظام های فدرال به سبب اینکه دولت های مستقل می خواهند در سایه یک نظام فدرال امور خویش را انتظام بخشند، باید راهی جستجو شود که اصل شخصیت حقوقی و مستقل هریک از دولت های تشکیل دهنده فدرال، بدون در نظرداشتن تعداد جمعیت در نظر گرفته شود. ایالات متحده امریکا، سویس، استرالیا، جمهوری فدرال آلمان، اتریش و هندوستان از نمونه های بارز نظام دومجلسی در نظام فدرال به حساب می روند. به

استثنای ایالات متحده امریکا و سویس در دیگر نظام ها قدرت مجلس نمایندگان بر مجلس فدرال افزونی دارد و نحوه انتخاب آنان نیز متفاوت است.

۲. در نظام های بسیط و یکپارچه و یا اصطلاحا مشروطه: برخی با الهام از دیدگاه های فلاسفهء قرن هجدهم به ویژه منتسکیو در شرایط معاصر با اصل قرار دادن "نظارت و توازن" و رویاروی قراردادن قوا درمقابل یکدیگر، به طرح این نظریه پرداختند که وجود مجلس دومی برای مهار کردن و اصلاح دیدگاه ها و نظریات مجلس اول ضروری می نماید.

"بدین معنی که در برابر مجلس اول که نمودار نوجویی و تحول و تحرک و دگرگون کننده گی است مجلس دومی به وجود آید تا عقل و تدبیر و محافظه کاری وارد معامله شود. بنابرین مجلس دوم مظهر تعقل در برابر شتابزدگی، نخبگان در برابر عوام الناس و رأی پیران در برابر بخت جوانان تلقی شد. پس طبعاً ترکیب اعضای دومجلس باید باهم متفاوت باشد. شرایط گزینش آنها فرق کند و نحوه توزیع اختیارات قانونگزاری یا سیاسی به صورتی سامان یابد که دو مجلس هم جلو زیاده روی های یکدیگر را متقابلاً بگیرند و هم تصمیمات در سطح بهتر و فنی تری اتخاذ شود".بریتانیا و تعداد زیادی از کشورهای جهان با داشتن نظام بسیط و یکپارچه از نظام دومجلسی با ترکیب متنوع برخورداراند. قانون اساسی جدید افغانستان نیز با برگزیدن نظام دو مجلسی همین راه را پیموده است.در ماده هشتاد و دوم قانون اساسی افغانستان آمده است: "شورای ملی دولت متشکل از دو مجلس، ولسی جرگه و مشرانو جرگه می باشد." مجلس سنا نیز در این کشور ترکیبی از انتخاب و انتصاب به صورت مرحله ای است.

تقسیم رژیم ها

بر اساس تمرکز و یا تقسیم وظایف

الف- بر اساس اختلاط قوا(پادشاهی)

یا مطلق است مثل عربستان سعودی و یا نسبی است مثل اردن که تا حدودی تفکیک وظایف وجود دارد.

ب- بر اساس تفکیک قوا

۱. سلطنت مشروطه

۲. جمهوری

ج. بر اساس همکاری قوا

تقسیم رژیم ها

بر اساس احزاب سیاسی

احزاب سیاسی به دلیل اینکه محور عمده حل و فصل منازعات اجتماعی به شمار می روند در جوامع مدرن نقش بنیادی دارند. این محور به دو صورت عمل می کند، به تعارضات اجتماعی مشروعیت می بخشد و با به وجود

آوردن یک « فضای فرصت » برابر وجهان فکری متکثر وسیله ای برای کاهش سرکوب تعارض در درون حاکمیت است.

انواع رژیم ها بر اساس احزاب

۱. تک حزبی؛تنها یک حزب اجازه و یا توان فعالیت حزبی و انتخاباتی را دارد.

نظام های تک حزبی در سه وضعیت ظهور میکنند؛۱- از موقعیتی قانونی یا حقوقی مثل اتحا جماهیر شوروی سابق و کلیه دولتهای کمونیستی۲- سرکوب غیر قانونی مخالفان(کنیا یا زیمباوه)۳- گونه طبیعی که بدون سرکوب و تحت تاثیر فرهنگ پدید می آید(گامبیا)

نظام های تک حزبی را میتوان از لحاظ جغرافیایی در سه منطقه از جهان یافت:منطقه اروپای شرقی کمونیست وشمال آسیا ، آفریقای سیاه، خاورمیانه وشمال آفریقا.

به طور نمونه حزب بعث در عراق و یا سوریه،یا حزب نازی در آلمان

۲. یک حزب مسلط ولی با احزاب متعدد؛این نظام حزبی که تحت عنوان «نظام حزبی مسلط» از آن یاد میشود، گاه ممکن است مانند آنچه در هندوستان میگذرد احتمال قدرت گرفتن برای دیگر احزاب تا حدودی ممکن باشد و یا همچون بسیاری از نظامهای اقتدارطلب کشورهای توسعه نیافته در آفریقا و آسیا، شانس بسیار کمی برای احزاب رقیب حزب مسلط وجود داشته باشد؛ در نتیجه حزب مسلط از تمام ابزارهای خود جهت جلوگیری از به قدرت رسیدن احزاب رقیب استفاده نموده و به هر نحو ممکن به یکه تازی خود ادامه میدهد.مثلا هندوستان که در حدود ۷۰۰ حزب سیاسی وجود دارد.اما غالبا حزب کنگره ملی هند برنده بازی های انتخاباتی است.

۳. دوحزبی؛ رقابت و مبارزه به طور پیوسته میان دو حزب عمده برای رسیدن به قدرت وجود دارد.مثل احزاب جمهوری خواه و دموکرات در ایالات متحده

۴.چند حزبی؛ادعای این احزاب در این نوع نظام ها بهترین حکمرانی و با هدف عمده جذب بیشترین آرا و کسب حمایت مردم در جهت نیل به پیشرفت و بهبود سطح رفاه طبقات مختلف مردم است.

خاستگاه این احزاب، شکل تحول یافته سازمان نخبگان موجود در جامعه و یا احزاب توده ارزیابی شد.در این نظام هیات وزیران ائتلافی شکل میگیرد زیرا هیچ حزبی اکثریت مطلق را به دست نمی آورد.

مثل فرانسه،ایتالیا و آلمان که دارای احزاب متعددی از حیث ایدئولوژی و هدف و ساختار هستند.

فرآیند سیاست

اینکه سیاست چگونه در درون کشور،جامعه و ساخت قدرت جریان پیدا می کند.پیش از آن که وارد بحث شویم لازم است که چند مفهوم را توضیح دهیم.

مفهوم سیستم:مجموعه از عناصر که در یک ارتباط متقابل بر یکدیگر تاثیر می گذارند و به دنبال هدف یا اهدافی هستند.

سیستم سیاسی:مجموعه ای از عناصر،نهادها و سازمانهایی سیاسی که با یکدیگر دارای رابطه و تاثیر متقابل قدرت

می باشند.

هر سیستم جزیی بخشی از یک سیستم کلی است.این سیستم جزیی برای تحقق هدف یا اهداف کلی مد نظر سیستم کلی طراحی شده است.

سیستم های فراسیستم(برتر):هر سیستم در محدوده گسترده تری از محدوده خودش عمل می کند.مثل نهاد آموزش و پرورش که تحت تاثیر جامعه (دانش آموزان و دانشجویان) و با تربیت متخصصین و نخبگان بر جامعه تاثیر می گذارد و به این ترتیب در تعامل همیشگی با سایر سیستم ها به سر می برد.

بنابراین سیاست جریانی در درون سیستم سیاسی است.

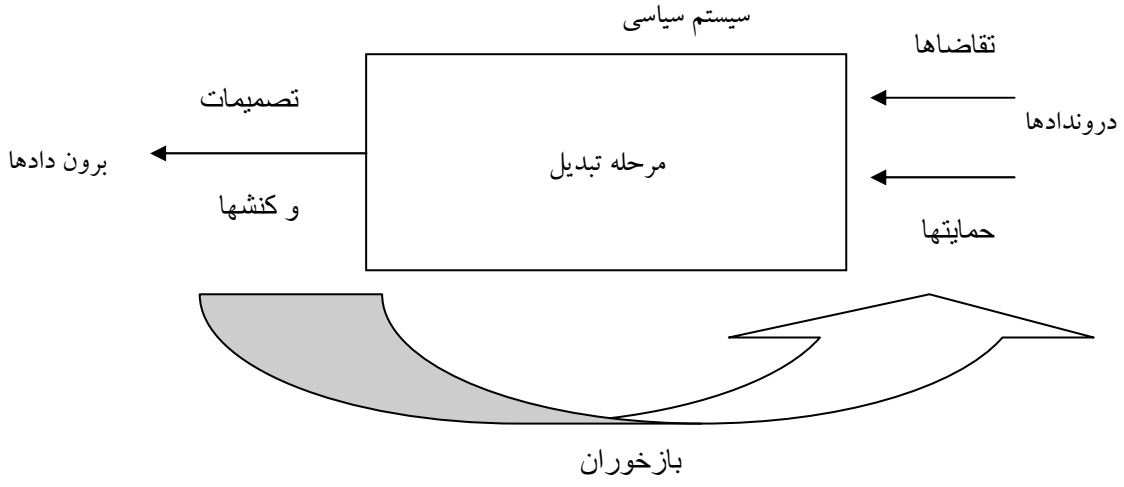

مراحل فرآیند سیاست

منظور مراحل و اقداماتی است که در هر مرحله از سیستم انجام می شود.یعنی عملکرد هر جزء برای تامین هدف کلی سیستم.

فرایندها:

۱. مراحل و کارکرد مستمر

۲. مراحل و کارکرد مرحله ورودی(درونداد)

۳. مراحل و کارکرد مرحله تبدیل

۴. مراحل و کارکرد مرحله خروجی(برونداد)

۵. مراحل و کارکرد مرحله بازخوران

۱. مراحل و فرآیندکارکردهای مستمر سیاست در سیستم سیاسی

الف: ارتباطات سیاسی؛انتقال اطلاعات و منابع قدرت در درون سیستم سیاسی

ب: جامعه پذیری سیاسی؛انتقال،گسترش و تعمیق فرهنگ و ارزش ها از نسل پیشین به نسل نوین و یا تولید ارزش های نوین.

ج: استخدام سیاسی؛ جذب و گزینش نیرو از درون جامعه به درون مقعیت ها و نقش های سیاسی حکومتی

۲. مراحل و فرآیند کارکردهای مرحله ورودی(درونداد)

الف: بیان/تصریح منافع؛دانستن منافع،اهداف،قدرت،اقتصاد،فرهنگ و...به عبارتی دیگر تبیین و ترسیم اهداف و مقاصد و مطلوب های مردم و مسئولان

این کارویژه توسط گروه های نفوذ و فشار انجام می پذیرد.

ب: جمع بندی/تالیف منافع؛ دسته بندی و اولویت بندی اهداف و منافع

این کارویژه توسط احزاب سیاسی صورت می گیرد.

۳. مراحل و کارکرد مرحله تبدیل سیاست؛از داده ها و مواد رسیده تصمیم گیری می شود.

۴. مراحل و فرآیند کارکردهای مرحله خروجی(برونداد)

الف: اعلام تصمیم

ب: اجرای تصمیم

ج:قضاوت و داوری

هدف از فرآیند کارکردی مرحله خروجی؛ ۱.ایجاد هماهنگی=نظم و امنیت ۲. توزیع قدرت ۳. توزیع کالا و خدمات

۴. ایجاد مشروعیت سیاسی ۵. ایجاد باور و هویت مشترک

۵.**فرآیندکارکرد مرحله بازخوران**؛از طریق ارتباطات، سیستم انعکاس محیط را نسبت به اعلام و اجرای تصمیم خودش دریافت می کند.

هر سیستمی این فرآیندها را نخست برای حفظ خود و سپس برای رسیدن به اهداف مورد نظر به کار می گیرد.

استخدام سیاسی

Political Recruitment

به انتخاب افراد برای فعالیت های سیاسی و مناصب حکومتی اشاره دارد.اینکه عده ای از شهروندان از پایگاه اجتماعی خود،وارد پایگاه های قدرت یا ساختار سیاسی شوند.

آشکارترین ساختارهای استخدام سیاسی عبارتند از:احزاب سیاسی،انتخابات،قوای مقننه و مجریه و دیوان سالاری.

گزینش یا استخدام سیاسی در پاسخ به این پرسش که چه افرادی برای احراز عضویت فعال برگزیده می شوند وبرای چه مدت در این جایگاه باقی می مانند صورت می گیرد.

چهره های استخدام سیاسی

الف- مبارزه برای کسب قدرت

ب-ایجاد هماهنگی و وفاق

به طور کلی استخدام سیاسی در مرحله اول یعنی مبارزه برای کسب قدرت انجام می گیرد.و این به معنای نیازمندی

به اهداف و استراتژی و ابزار در راه مبارزه برای کسب قدرت می باشد.

وسایل مبارزه

الف- سلاح های فیزیکی

گروه های استفاده کننده از این ابزار

۱- حکومت (هیات حاکمه)

۲- شهروندان یا

الف- علیه حکومت

ب- علیه همدیگر

شهروندان در سه حالت از سلاح های فیزیکی استفاده می کنند؛۱- در کشورهای با حکومت ضعیف و نبود قدرت مرکزی،مثل سومالی ۲- نیرومند شدن حزب حاکم و دفع احزاب رقیب ۳- قدرت حکومت و عدم امکان هرگونه مبارزه سیاسی توسط احزاب که این خود منجر به: الف- مبارزه زیرزمینی ب- شورش می گردد.

۳- ارتش

الف- به نمایندگی از یک طبقه اجتماعی و با عمل به نفع آنان وترد می شود.

در دنیا ارتش نماینده دو قشر بوده است: ۱- سرمایه دار و طبقات حاکم مثل ارتش در شیلی و کودتا علیه سالوادور آلنده ۲- مردم و طبقات تحت ستم و سلطه در کشورهای آمریکای لاتین و آسیایی مثل ارتش در مصر و دوره جمال عبدالناصر

ب- به عنوان یک نیروی مستقل سیاسی

مثل ارتش در پاکستان و ترکیه،یونان،قبرس

ب- ثروت

برترین و کارآمدترین وسیله مبارزه سیاسی در غرب که به دو شکل تبلیغات و ابزار تنبیهی و پاداشی صورت می پذیرد.

ج- تشکیلات و سازمان

یعنی احزاب،گروه های ذی نفوذ،اتحادیه ها،سندیکاها...

کار مهم احزاب در بحث انتخابات و استخدام سیاسی: ۱- معرفی کاندیدا ۲- حمایت سیاسی ۳- حمایت تبلیغاتی ۴- حمایت مالی

د- رسانه های گروهی و خبری

به دلیل اثرگذاری و قدرتمند بودن رسانه ها معمولا به آنها رکن چهارم دموکراسی گفته می شود.رسانه ها در دولت

های اقتدارگرا در دست دولت و در حکومت های مردمی و باز در دست گروه های اجتماعی می باشد.اما به علت هزینه و مخارج بسیار در دست سرمایه داران است.

نقش رسانه ها در مبارزات

۱. جنجال آفرینی

۲. شخصی کردن قدرت و قهرمان سازی

۳. معمولا میانه رو هستند چون در تقابل با قدرت و دولت هستند.

۴. تحمیق مردم

استراتژی های مبارزه

به معنای خط مشی و راهبرد،جهت گیری کلان و کلی

انواع استراتژی

الف- تمرکز یا پراکندگی سلاح های مبارزه

در رژیم های اقتدارگرایی مثل رژیم های فاشیستی و کمونیستی استراتژی تمرکز وسایل حاکم است. به عبارت دیگر وسایل مبارزه منحصر در هیات حاکمه می باشد.

اما در رژیم های دموکراتیک پراکندگی وسایل مبارزه مشاهده می شود.

ب- مبارزه باز و مبارزه پوشیده

مبارزه باز به معنای آشکار بودن فعالیت های سیاسی جهت رسیدن به قدرت،حفظ و گسترش آن می باشد.مثل انتخابات در نظام های کثرت گرا و دموکرات

مبارزه پوشیده یا

۱. پنهانی است(پنهان شدن از نظر دیگران) که این خود نیز یا الف- پنهان شدن در سازمان های دولتی است و یا ب- پنهان کردن تعارضات سیاسی در پس تعارضات غیر سیاسی مثل گریه بر امام حسین ع در دوره انقلاب اسلامی ایران در رژیم گذشته

۲. زیرزمینی است. به صورت الف- پخش شایعه ب- مسلحانه که در مرحله اول به صورت ترور و سپس شورش های مسلحانه رخ می دهد.

به دو شرط مبارزه شکل زیرزمینی پیدا می کند:

الف- مردم احساس کنند که رژیم استبدادی و غیر قابل تحمل است. ب- و اینکه این رژیم قابل سرنگون کردن است.

ج- مبارزه در رژیم و مبارزه با رژیم

الف- مبارزه در رژیم:پذیرش ساخت قدرت توسط گروه یا گروه های سیاسی. احساس اینکه در چارچوب قواعد موجود می توان در درون نظام پیروز شد و به قدرت رسید(در نظام های دموکراتیک)

ب- مبارزه با رژیم: عدم پذیرش ساخت قدرت از سوی مردم و گروه ها،اینکه نظام را نادرست و نامشروع می دانند.از سوی دیگر قواعد موجود هم امکان مبارزه سیاسی را فراهم نمی کند.بنابراین از اینجا می تواند حرکت به سوی دگرگونی و براندازی آغاز گردد.(در نظام های اقتدارگرا)

مثلا حرکت امام خمینی تا سال ۱۳۴۶-۴۷ مبارزه در رژیم بود اما از سال ۱۳۴۸ به بعد با نگارش کتاب ولایت فقیه مبارزه با رژیم را شروع نمود.

د- استراتژی دوسویه یا مرکزگرا

در دو طیف راست و چپ افراطی قرار دارد.به این معنا که نیروهای موجود در نظام سیاسی به دو نیروی چپ و راست تقسیم می شوند.خود این نیروها نیز به راست میانه یا معتدل و میانه رو و راست افراطی و یا چپ میانه رو و اصلاح طلب تقسیم می شوند.

نیروهای طیف راستی به صورت کلی اعتقاد به حفظ وضع موجود و یا نظام دارند اما با این تفاوت که راست میانه برای حفظ نظام قائل به پذیرش برخی تغییرات جزیی است اما راست افراطی با هرگونه تغییرات و لو به صورت جزیی مخالفت می کند.

به خلاف دست راستی ها،چپ هابه نظام موجود اعتراض دارند و موافق دگرگونی در جامعه هستند اما با این تفاوت که چپ میانه معتقد به ایجاد دگرگونی اما به تدریج و مسالمت آمیز است.در حالی که چپ انقلابی و افراطی اعتقاد به دگرگونی سریع جامعه از طریق انقلاب دارد.چپ اصلاح طلب معتقد به مبارزه در رژیم است

در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته معمولا کشور توسط دو طیف میانه رو(راست یا چپ) اداره می شود.

ه- پنهان کاری

مبارزه را پنهان نمی کنند اما اهداف و انگیزه های پایین و پست سیاسی(غیر مقبول مردم)را در پشت اهداف والا و مطلوب پنهان می کنند.

۱. پنهان کردن اهداف و ارزش های پست در پشت ارزش های فراتر مثل اهداف سیاسی و انتخاباتی در پشت ارزش های دینی

۲. پنهان کردن منافع خصوصی در پشت منافع عمومی

۳. پنهان شدن در پشت سر دشمن یا ایجاد دشمن فرضی مثلا در دوران جنگ سرد کشورهای غربی از کشورهای بلوک شرق دشمن تراشی کرده بودند و یا بالعکس.

فنون و ابزار کسب قدرت:

۱. کودتا ۲. انقلاب ۳. شورش ۴. نفوذ ۵. انتخابات

در دنیای کنونی انتخابات مهمترین و مطمئن ترین راه کسب قدرت می باشد.جابجایی قدرت از طریق انتخابات با کمترین خشونت و دگرگونی های عمیق سیاسی و اجتماعی.

انتخابات Elections

زمانی بحث انتخاب و انتخابات به میان می آید که به حاکمیت ملت و مردم باور داشته باشیم.به عبارت بهتر خاستگاه

نظری انتخابات در مفهوم حاکمیت مردم نهفته است.
دو تفکر درباره حاکمیت به صورت کلی وجود دارد؛عده ای حاکمیت را از آن خداوند می دانند بدون در نظر گرفتن اراده مردم ویا حداکثر اینکه خداوند آن را به مردم تفویض و واگذار می کند.
عده ای دیگر برآنند که اصالت با رای و نظر مردم است.و این مردمانند که دارای حق حاکمیت هستند.که امروزه از آن به دموکراسی یاد می کنند.وانتخابات هم یکی از جلوه های حاکمیت اراده مردمان است.
اما آیا شرکت مردم در انتخابات مشروط به عواملی هست یا خیر؟آیا محدودیتی وجود دارد یا خیر؟

قلمرو انسانی شرکت کنندگان در انتخابات

۱. رای گیری محدود است؛اینکه همه کسی نمی تواند در انتخابات شرکت کند.
شرایط محدودیت ها:۱. شرط مالیاتی ؛ مثلا اینکه فقط مالیات دهندگان حق شرکت در انتخابت را دارند.۲. شایسته گزینی؛ مثلا شرط داشتن حدی از سواد و تحصیلات ۳. محدودیت جنسی؛ فقط مردان حق رای دادن داشته باشند مثلا در آمریکا تا سال ۱۸۹۰ و یا انگلستان تا سال ۱۹۲۸ و یا فرانسه تا سال ۱۹۴۴ زنان حق رای نداشتند. ۴. محدودیت نژادی؛ مثلا عدم اعطای حق رای به سیاه پوستان در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید
2. *شرایط همگانی*؛ رای دادن برای همه آزاد است مگر: ۱. دارندگان تابعیت کشوری دیگر(عدم داشتن حق تعیین سرنوشت توسط اتباع بیگانه) ۲. داشتن شرط سنی مشخص مثلا ۱۸ سال تمام به بالا و یا بیست سال(در کشورهای مختلف تفاوت می کند) ۳. آمادگی روانی ۴. اهلیت اخلاقی و عدم محکومیت ۵. محرومیت سیاسی(اینکه نظامی ها حق دخالت در امور سیاسی را ندارند) ۵. محرومیت مجرمان سیاسی.

قلمرو موضوعی در مبارزه های انتخاباتی(انتخاب در کجا صورت می گیرد؟)

الف- بیان منافع و جمع بندی منافع(مراجعه به آرای عمومی و یا اصطلاحا همه پرسی ها "رفراندوم ها")
ب- در موضوع انتخاب رهبران و مسئولان سیاسی

معیارها و شرایط انتخابات آزاد

۱. انتخابات دوره ای(با فاصله های زمانی معین) ۲. امکان گزینش معنادار ؛یعنی چند برابر نمایندگان مورد نیاز،کاندیدا و نامزد انتخاباتی وجود داشته باشد. ۳. آزادی پیشنهاد کاندیدا توشط احزاب ۴. آزادی شناخت گزینه ها از طریق تبلیغات ۵. حق رای همگانی ۶. ثبت آزاد گزینش ها(نوشتن در جای مخفی) ۷. دقت در شمارش آرا و گزارش نتیجه ها ۸. ارزش برابر آرا

علل و شرایط مشارکت(انتخابات)

اینکه چه عواملی باعث مشارکت بیشتر می شود؟

الف-عوامل شخصی؛ریشه در فرد دارد.

۱. اعتقادی : الف : احساس وظیفه و تعهد مدنی و یا دینی ب- هویت حزبی(تعلق به یک حزب خاص) ج- هویت گروهی (تعلق به مثلا گروه کارگران) د- احساس تاثیرگذاری

۲. شخصیت و روان : الف- معاشرت پذیری و برون گرایی(فعال تر در امور سیاسی) ب- اعتماد به نفس و قدرت شخصیت ج- سلطه طلبی و قدرت راندن د- طرفداران تمرکز و تعصب مذهبی ه- نیازهای شخصی

مازلو معتقد است که بسیاری از مشارکت های سیاسی ناشی از نیازهای جسمانی و نیاز به امنیت است.

ب- عوامل اجتماعی

۱. موقعیت اجتماعی؛ جایگاه انسان در درون یک ساختار اجتماعی از نظر دیگران مثل ساختار اقتصادی،آیا ثروتمند است یا خیر؟

الف- موقعیت در مرکز یا پیرامون جامعه ب- موقعیت اقتصادی اجتماعی

عوامل تعیین کننده موقعیت اقتصادی اجتماعی: ۱. ثروت و درآمد ۲. شغل و منصب ۳. تحصیلات

ج- موقعیت محل سکونت: ۱. روستانشینی؛ که به دلیل رشد کمتر سیاسی به خاطر دوری از مرکز محافظه کارتر هستند.

۲. شهرنشینی؛ مشارکت بیشتر سیاسی

د- موقعیت عضویت سازمانی؛ در انجمن ها،اتحادیه ها،سندیکاها

ه- سن؛ به میزان بالا رفتن سن مثلا تا ۵۰ سالگی به بعد مشارکت سیاسی بیشتر است.جوانان به دلیل دارا بودن روحیه رادیکالی از مشارکت پایین تری برخوردارند.

و- جنس؛ مشارکت سیاسی بیشتر مردان نسبت به زنان به ویژه در اقشار متوسط به پایین

ز- مذهب؛ مذاهب رادیکال فعالیت بیشتری در امور سیاسی دارند مثلا مذهب تشیع نسبت به سایر مذاهب مشارکت سیاسی بیشتر و فعال تری دارد.

۲. متغیرهای محیطی؛ یعنی عواملی که در درون جامعه وجود دارد و بر رفتارهای سیاسی تاثیر می گذارد.

الف- متغیرهای فرهنگی ب- متغیر ساختار اجتماعی؛مدنی بودن و یا توده ای بودن حامعه ج- ساختار حقوقی؛ چه کسانی حق فعالیت دارند؟ و یا ندارند؟ چه در انتخاب کنندگان و یا انتخاب شوندگان د- ساختار توسعه؛ جوامع توسعه یافته تر دارای مشارکت سیاسی بیشتری هستند.

ه- ساختار سیاسی؛ آیا در جامعه و ساختار قدرت بحث مشروطیت و مشارکت پذیرفته شده است یا خیر؟(نقش تشکل ها و احزاب

و- ساختار انتخابات؛ برای مشارکت بیشتر می بایست انتخابات چند خصوصیت داشته باشد:

۱. وجود تنوع و تکثر در کاندیداها برای نمایندگی از اندیشه ها و افکار مختلف در سطح جامعه که در نهایت منجر به مشارکت بیشتر می شود.

۲. هر چقدر انتخابات پر اهمیت تر و جدی تر باشد مشارکت بیشتر خواهد شد.

۳. هر چقدر تمایزات بیشتر روشن باشد مشارکت بالاتر است.

۴. هر چقدر تبلیغات سنگین تر و پر دامنه تر باشد مشارکت بیشتری صورت خواهد گرفت.

۳.محرک های اجتماعی؛

به معنای اینکه همه نیازهای شخصیتی و غرایز،طرز تلقی هاو باورهای اساسی باعث به وجود آمدن یک سری تصورات ذهنی می گردد که خود منجر به تصمیم سازی و تصمیم گیری خواهد شد و در نهایت رفتار آدمی تحت تاثیر تصمیم شکل خواهد گرفت.

واین مساله در یک چرخه ادامه پیدا می کند تا اینکه مثلا رفتار محیط را تغییر دهد.مثل اینکه رفتار بر طرزتلقی ها و یا نیازهای جسمانی تاثیر بگذارد..

بیان منافع و جمع بندی منافع

بیان/تصریح منافع **Interest Articulation**

هر نظام سیاسی دارای اهداف و مقاصدی است.نخستین گام یک نظام بیان،تعریف و تعیین اهداف،بایسته ها و مطلوب هاست.منافع در ابعاد اقتصادی،سیاسی،فرهنگی و اجتماعی.

منافع می تواند مادی و یا معنوی باشد و توسط همه افراد جامعه و مسئولین نظام طرح شود.معمولا بیان منافع توسط گروه های ذی نفوذ صورت می پذیرد.

جمع بندی /تالیف منافع **Interest Aggregation**

منافع باید تنظیم و تدوین شوند و طبق اولویت به سیستم سیاسی وارد گردد. این کار توسط احزاب سیاسی انجام می گیرد.

احزاب سیاسی

در مفهوم عام یک حزب گردهمایی مردمی است که درباره برخی مسائل نظرات مشترک دارند و می خواهند برای دست یافتن به هدف های مشترک با هم کار کنند.

برای تعریف حزب سه شاخصه وجود دارد: ۱- اهداف و اصول مشترک ۲- سازمان و تشکیلات مشخص(رییس،دبیر،امور مالی و...) ۳- تلاش برای رسیدن به فدرت

ادموند بورک حزب سیاسی را چنین تعریف کرده است: هیاتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق،متحد شده اند.

مک آیور هم حزب سیاسی را گردهمایی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست ها که از راه های قانونی می کوشد حکومت را به دست گیرد تعریف می کند.

به طور کلی حزب عبارت است از گروهی از افراد که بر اساس اصول و اهداف مشترکی در سازمان معینی گرد آمده اند و برای رسیدن به قدرت تلاش می کنند.

عوامل پیدایش احزاب

سه دیدگاه مهم وجود دارد: ۱. نگرش انتخاباتی؛اگر انتخابات شکل بگیرد به ناچار حزب نیز به وجود می آید.چون که انتخابات یک کار جمعی است و احزاب آرا را جمع می کنند. ۲. نگرش توسعه؛توسعه از دو جهت موجب پیدایش احزاب می شود:الف- هر توسعه نیازمند برنامه و استراتژی می باشد.و این بر عهده احزاب است. ب- توسعه زمینه ساز پیدایش احزاب است (توسعه سیاسی).حزب بیانگر یک نوع قشر اجتماعی است و این زمانی شکل می گیرد که توسعه سیاسی به وجود آمده باشد که این خود نشانی از جامعه مدنی است. ۳. نگرش طبقاتی؛مارکسیستها معتقد بودند که حزب بیانگر منافع طبقاتی است.اگر در جامعه طبقه شکل بگیرد حزب تشکیل می شود مثل طبقه سرمایه دار،کارگر و کشاورز. و همه این احزاب هم به دنبال منافع شخصی شده و گروهی خود خواهند رفت.

کارکرد احزاب

الف- نقش احزاب در استخدام سیاسی(انتخابات):

۱. معرفی کاندیدا ۲. تشویق مردم به شرکت در انتخابات ۳. سازماندهی علایق و سلیقه های مختلف و همسو کردن آنها در تعیین یک کاندیدای واحد ۴. پرورش و تربیت رهبران آینده

عوامل پیروزی حزب در انتخابات(استخدام سیاسی):

۱. وسعت حوزه های انتخابیه ۲. اخذ رای لیستی ۳. به دست آوردن اکثریت نسبی یا اکثریت مطلق آرا

اکثریت نسبی: تعداد آرائی است که داوطلبی بدست می‌آورد بشرطی که زیادتر از آراء داوطلبان دیگر باشد و یا بیش‌ترین مورد در میان چند مورد با بیش‌ترین آراء در میان چند مجموعه.

اکثریت مطلق یا اکثریت تام: از نظر لغوی به معنای «نصف بعلاوه یک یا تعداد آرایی که لااقل مساوی نصف بعلاوه یک باشد آمده است. در اصطلاح حقوقی نیز همانند معنای لغوی اکثریت مطلق به نصف بعلاوه یک کل نفوس یک گروه (اعم از حاضرین و غایبین) معنا شده است.

اخذ رای یا به صورت اخذ رای نام(فردی) و یا به صورت اخذ رای لیستی است.غالبا احزاب در صورتی پیروز می شوند که به صورت لیستی عمل کنند.

ب- نقش احزاب در آگاهی های سیاسی:

۱. به جامعه نگرش کلی و جهان بینی ارائه می دهد،پیرامون زندگی شخصی و روابط اجتماعی ۲. جامعه را حقوق و وظائف خود آشنا می کند.سطح دانش جامعه را بالا می برد و به جامعه رشد فکری می دهد.۳ .به افکار عمومی جهت می دهد و شفاف سازی می شود و در نهایت آنها را به کار می گیرد.

ج- نقش احزاب در سیاستگذاری:

هر گونه طرح و لایحه ریشه ذر حزب دارد.۱. تهیه طرح های اولیه ۲. طرح آن در افکار عمومی ۳. لابی گری در مجلس،یعنی نفوذ در مجلس و تحت تاثیر قرار دادن نماینده.

د- نقش احزاب در تحدید رفتار دولت:

یعنی کنترل رفتار دولت توسط احزاب،درکشور بدون احزاب امکان تبدیل به قدرت مطلقه وجود دارد.

از دو طریق این تحدید صورت می گیرد: ۱. پشتیبانی از منافع فرد در برابر قانون شکنی ها و تعدی های هیات حاکمه و کوشش برای انجام تعهدات قانونی حکومت. ۲. متمرکز ساختن نیروهای پراکنده افراد و تبدیل آن به نیروی جمعی و گروهی و مقاومت در برابر دولت مثل اعتصاب.

ه- احزاب و حاکیت ملی:

آن چیزی که در جامعه پذیرفته می شود حاکمیت ملی است که از آن دو تفسیر می شود؛ ۱. حاکمیت تک تک افراد جامعه،یعنی اینکه فرد فرد مردم در انتخابات و تعیین سیاست های کشور حضور داشته باشند. ۲. اینکه اکثریت مردم حضور داشته باشند.

برخی معتقدند که احزاب مباین و متناقض حاکمیت ملی هستند،چون که معمولا احزاب پنج تا هفت در صد از کل مردم یک جامعه را تشکیل می دهند.و دیگر آن که در درون این اقلیت چند درصدی نیز عده ای خاص در تصمیم گیری ها دخالت دارند.چرا که احزاب گرایش به تمرکز دارند.

در هر امری که احزاب پیش بگیرند اشتراک منافع برای همه مردمان وجود ندارد.عدم آگاهی اعضای حزب از مسائل کلی کشور خود می تواند بیانگر این باشد که احزاب در برگیرنده نظرها،افکار و اندیشه ها و سلیقه های همه افراد نیست.در این صورت می توان به این امر قائل شد که اقلیتی تحت عنوان احزاب بر اکثریت مردمان حاکمیت دارند.در سوی دیگر عدم وجود احزاب سبب شکل گیری باند و گروه های آشکار و پنهان برای قبضه قدرت خواهد شد.

عوامل تحقق حاکمیت ملی

۱. آگاهی سیاسی مردم(رشد سیاسی) ۲. قوی شدن حس مشارکت با ضریب مشارکت مثلا بالای نود درصد ۳. ساختارهای مناسب سیاسی برای اعمال نظرهای مردم در تصمیم گیری ها ۴. به وجود آمدن فرهنگ دینی در جامعه.

و – احزاب و وحدت ملی:

برخی معتقدند که احزاب وحدت شکن هستند چرا که جامعه را دسته دسته می کنند.در پاسخ می توان گفت که اگر احزاب در مسائل کلی با هم وحدت داشته باشند اگر چه در مسائل جزیی تکثر و تنوع آرا هم وجود داشته باشد نه تنها به حاکمیت و وحدت ملی آسیب نمی رسان بلکه می تواند سودمند هم باشد.

انواع احزاب:

از چند جهت متفاوت می توان آن ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف- از نقطه نظر خط مشی سیاسی:

۱. احزاب افراطی راست:

ویژگی ها: واپس نگر متحجر و گذشته گرا هستند- پیش از گرفتن و رسیدن به قدرت پویا هستند- تنها برای احیا و حفظ ارزش ها و نهادهای سنتی وضع موجود به حداقل دگرگونی ها رضایت دارند – حامی منافع طبقات اشراف و

سرمایه داران هستند – پس طبقه گرا هستند(ترجیح یک طبقه بر سایر طبقات) – فاقد برنامه و مرام منظم هستند – تفکر جزمی دارند(حق و حقیقت با آنهاست و دیگران باطل) – خواهان استبداد همه گیر هستند(همه باید از آن ها اطاعت کنند)

۲. احزاب لیبرال یا میانه:

ویژگی ها: هم گذشته نگر هستند و هم آینده نگر – برای رسیدن به قدرت و پس از آن پویا هستند- خواستار دگرگونی های اساسی و ضروری در وضع موجود هستند – محافظ و مدافع نهادها و ارزش های معتبر و مفید و سنتی هستند – حامی منافع همه طبقات هستند – مردم گرا هستند – دارای مرام و برنامه نیمه منظم هستند – غیر جزمی هستند – تمرکز دموکراتیک دارند(تصمیمات از پایین شروع می شود مثلا در شوراها و در بالا متمرکز می شود)

احزاب افراطی چپ:

ویژگی ها: آینده نگر هستند – پیش از رسیدن به قدرت پویا هستند – خواهان دگرگونی های اساسی در وضع موجود هستند – مخالف ارزش ها و نهادهای سنتی هستند – حامی منافع طبقه کارگران هستند – طبقه گرا می باشند – دارای برنامه و مرام کاملا مدون هستند – جزمی هستند – استبدادی همه گیر دارند.

.ب- از جهت برنامه:

۱. احزاب مصلحت گرا ؛ فاقد برنامه منظم و اصول مدون هستند.(Pragmatic)

۲. احزاب با برنامه ؛دارای برنامه های منظم اقتصادی،سیاسی و .....می باشند.(Programatic)

ج- از جهت فرآیند عضویت:

۱. احزاب مستقیم: افراد بی واسطه و به صورت مستقیم عضو حزب می شوند.

۲. احزاب غیر مستقیم: عضویت در آنها از طریق گروه های اجتماعی ممکن است.مثلا از طریق صنف کشاورزان یا سندیکای کارگران.

د- از جهت فرآیند تصمیم گیری:

۱. احزاب متمرکز: در درون خود حزب تصمیم گیری می شود.

۲. احزاب غیر متمرکز

ه- از جهت اعضای حزب:

۱. حزب کمی(عوام): اعضاء بدون پرداخت حق عضویت عضو می شوند.

۲. حزب کیفی(خواص): اعضای خاص را عضو می کنند و حق عضویت پرداخت می شود. مثل حزب پزشکان و یا مهندسین.

و- از جهت مبانی قدرت:

۱. حزب دموکرات:اعتقاد به رای مردم

۲. احزاب توتالیتر(استبداد جمعی) عده ای معدود و خاص برای اکثریت مردم تصمیم بگیرند. مثل احزاب فاشیستی

نهادهای حکومتی

انواع نهادهای حکومتی:

۱. نهاد تصمیم گیری(قوه مقننه) ۲. نهاد اجرایی(قوه مجریه) ۳. نهاد بوروکراسی(قوه اداری) ۴. نهاد ارزیابی(قوه قضاییه) ۵. نهاد تضمینی(ارتش)

کارکرد قوه مقننه یا پارلمان:

فلسفه وجودی مجلس:

۱. تحدید و کنترل قدرت سیاسی و قوه مجریه؛این نظارت و کنترل خود شامل: الف- انتخاب مسئولین حکومتی به ویژه قوه مجریه؛ ۱.انتخاب مستقیم:مثل انتخاب رییس دوم یا نخست وزیر در حکومت های پارلمانی یا دو ریاستی ۲. انتخاب غیر مستقیم:مثل انتخاب و رای اعتماد به وزیران ۳. سئوال و استیضاح ۴. تحقیق و تفحص ۵. تنظیم بودجه.

۲. قانونگذاری؛ کار مهم هر پارلمانی قانونگذاری در پیرامون ابعاد مختلف سیاسی،اقتصادی و...جامعه می باشد.البته استثنائاتی مثل امنیت کشور نیز وجود دارد که بر عهده قوه مجریه است که این امور به صورت لایحه پس از تصویب دولت وارد مجلس می شود.

۳. کارکرد نمایندگی:یعنی نمایندگان بیانگر خواست،اراده،تفکرات و علایق مردم یک جامعه است.در این زمینه دو نظر وجود دارد.الف- عده ای معتقدند که انتخابات یعنی بیعت کردن و نماینده ملزم به تبعیت از نظر مردم نیست. ب- برخی دیگر معتقدند که انتخابات یعنی وکالت برگزیدن؛که در این صورت نماینده تابع نظر و خواست مردمان است. و نماینده وکیل آن ها در عرصه فدرت است.

۴. جامعه پذیری سیاسی: انتقال نضرها و راه حل های نسل پیشین به نسل حاضر.

۵. استخدام سیاسی: انتخابات و رای اعتماد به وزیران.

۶. ارتباطات سیاسی: یعنی انتقال ارتباطات از محیط سیستم سیاسی به درون سیستم.نمایندگان می توانند از جامعه به سیستم سیاسی انتقال ارتباطات داشته باشند.

علل و شرایط موثر در موقعیت و کارکردهای مجلس:

۱. ساختار قانون اساسی؛ که چقدر به مجلس قدرت داده شده است که آیا مطیع است یا مافوق؟در نظام های فدرال مجلس دارای قدرت زیادی است. ۲. نوع رژیم های سیاسی؛ در رژیم های پارلمانی مجلس قدرت بیشتری دارد تا نظام های ریاستی.۳. نوع نظام حزبی؛ در نظام های تک حزبی مجلس ضعیف است و در نظام های دو حزبی مجلس

قوی تری وجود دارد ولی مجربه ضعیف تر می باشد.اما در نظام های چند حزبی هر دو ضعیف هستند. مثلا در ترکیه.

۴. جهان بینی و ایدئولوژی نظام؛ یعنی تفکری که نظام سیاسی بر اساس آن شکل گرفته است. الف- ایدئولوژی مارکسیستی؛که معتقد است هیات حاکمه پرولتاریا(طبقه کارگر)است. پرولتاریا در حزب جمع می شود و حزب سخنگوی طبقه کارگر است ودر نتیجه حزب توان بسیاری در انجام امور دارد.

ب- لیبرالیسم؛ اصل اصالت فرد و حق انتخاب است.اصل بر این است که هر کسی که رای آورد حاکم است. در این نظام مجلس قوی است.

۵. فرهنگ سیاسی جامعه؛ فرهنگ سیاسی در هر جامعه، تابعی از فرهنگ عمومی آن است و این تابعیت در جوامع مختلف قابل مشاهده است. تمایز فرهنگ سیاسی از فرهنگ عمومی بدین جهت است که محور اصلی آن بیشتر بر شناخت مردم از نحوه ی کار کرد قدرت واقتدار، هم از لحاظ اصولی وهم در عمل قرار دارد. در واقع، فرهنگ سیاسی است که قواعد بنیادین را برای به اجرا در آوردن سیاست وضع می کند و همین فرهنگ است که تصورات واعتقادات مشترکی را که بنیاد های اصلی زندگی سیاسی یک کشور هستند، معین می کند. به نظر "لوسین پای"، فرهنگ سیاسی عبارت است از دید گاه ها، احساسات سیاسی وادراکاتی که رفتار سیاسی افراد را در هر جامعه ای تعیین کرده وهدایت می کند. البته احساس ها و ادراکات سیاسی، هردو بر رفتار سیاسی افراد دریک جامعه تأثیر گذارند و به طور طبیعی می توان جوامع مختلف را از این بُعد هم مورد مطالعه قرار داد، که رفتار های آن ها بیشتر از روی احساس های سیاسی و یا از روی ادراکات سیاسی است.

در مجموع می توان گفت که فرهنگ سیاسی مبین ایستارها، بینش ها، اطلاعات ومهارت های سیاسی است. در واقع تشریح رویکرد مردم یک کشور به نظام سیاسی می تواند ما را در تشخیص وشناسایی فرهنگ سیاسی آن جامعه کمک کند. فرهنگ سیاسی بیانگر ونشان دهنده ی سطح دانش وآگاهی طبقات گوناگون، اقشار اجتماعی وافراد یک جامعه ازقدرت وسیاست است. به طورمثال یکی از اجزای فرهنگ سیاسی در جوامعی چون افغانستان، بی اعتنایی ویا بی علاقه گی سیاسی می باشد.کمبود علاقه به سیاست یا احساس عدم تعهد سیاسی وعدم درک مسایلی که اساساً ریشه ی اجتماعی دارد، بیانگر بی عملی و بی علاقه گی سیاسی است.

کارکردهای قوه مجریه:

۱. قوه مجریه در نظام های سیاسی دنیا نقش رهبری سیاسی(Leadership) سیستم را ایفا می کنند.

۲. هم جنین نقش استخدام سیاسی در این قوه هم صورت می گیرد. در برخی نظام های سیاسی می تواند مجلس را منحل کند و انتخابات جدید انجام دهد.

۳. نقش قوه مجریه در ارتباطات سیاسی؛ اینکه از درون سیستم به بیرون سیستم انتقال ارتباطات صورت گیرد.

۴. نقش قوه مجریه در سیاستگذاری؛ به دلیل الف- برخورداری از افراد مجرب و متخصص ب- وارتباط نزدیک با جامعه در امور جاری به ویژه در مسائل مرتبط با امنیت و سیاست خارجی این نقش می تواند بسیار حائز اهمیت باشد.

۵. نقش بیان منافع و جمع بندی منافع؛ به این معنا که مثلا هر وزیری البته در نظام های پارلمانی و یا قوه مجریه به عنوان دولت از یک قشر خاص و یا تفکری خاص حمایت می کند.به عبارت دیگر دولت برآمده از احزاب سیاسی و گروه های ذی نفوذ از ایده ها و برنامه های آن حزب خاص پیروز دفاع می کند.

۶. نقش مدیریت اقتصادی و تامین تقاضاهای رفاهی جامعه؛ اصولا به سه دلیل دولت ها در اقتصاد دخالت می کنند:الف-برخی از حوزه های اقتصادی از توان بخش خصوصی خارج است.مثلا سدسازی و یا امور بهداشتی جامعه(سود دهی در این امور در دراز مدت صورت می گیرد) ب- به دلیل منافع ملی و مباحث امنیتی دخالت بخش خصوصی در آن بخش ها صورت نمی گیرد.مثل سیاست های نفتی در استخراج نفت و یا بهره برداری از جنگل ها ج- در برخی از حوزه های اقتصادی اصولا سود دهی وجود ندارد.مثلا تامین بهداشت اقشار ضعیف جامعه

۷. رسیدگی به امور فوری و ضروری مثل جنگ و یا زلزله

بوروکراسی(اداری یا دیوان سالاری)

واژه‌ی بوروکراسی را اولین بار شخصی به نام Gournay در سال ۱۷۴۵ میلادی به کاربرده است. او به واژه‌ی فرانسوی Bureau به معنای میزتحریر یا اداره پسوند Cracy را که به معنی حکومت می‌باشد، را افزود و واژه‌ی بوروکراسی را بمعنای‌حکومت اداری و با حکومت مقامات رسمی اداری است، به کار برد. و بعدها ماکس وبر اصطلاح بوروکراسی را به دو معنا به کار برده است :

۱) مجموع مقامات اداری

۲) سازمان‌های بزرگ رسمی در جامعه‌ی امروزی.

نظریه‌ی کلاسیک در مورد بوروکراسی به وسیله‌ی جامعه‌شناس آلمانی، ماکس‌وبر در آغاز این قرن مطرح گردید.. اهمیت نظریه‌ی وبر در مورد بوروکراسی به حدّی است که معمولاً وقتی از بوروکراسی سخن به میان می‌آید، نام وبر نیز با آن همراه است.

تئوری بوروکراسی ماکس وبر یک شکل سازمانی جدید را شرح می‌دهد که آن را در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم بیان کرد که بر پایه‌های اندیشه‌های او درباره‌ی قدرت و اقتدار استوار است.

وی درصدد توصیف یک سازمان آرمانی برآمد. سازمانی که کاملاً عقلایی بوده و بتواند حداکثر کارآیی را از عملیاتش حاصل نماید. تئوری وبر به شدّت تحت تأثیر اخلاق پروتستان قرار گرفت. طبق نظر وبر این نوع شکل سازمانی از یک چهارچوب عقلایی مشتق می‌شود. موضوع اصلی مدل بوروکراسی وبر استانداردسازی است.

کارکرد های نهاد بوروکراسی

۱. انجام و اجرای حقوق و قواعد و ایجاد نظم ۲. نقش آن در فرآیند سیاستگذاری؛بسیاری از قوانین در دل بوروکراسی شکل می گیرد:این خود دو مرحله دارد؛الف- مرحله تدوین اولیه طرح ها ب- مرحله تدوین آیین نامه های اجرایی

۳. بیان و جمع بندی منافع؛ اینکه سازمان دیوان سالاری در درون خودش از طبقه اجتماعی خاصی حمایت کند.

۴. نقش آن در ارتباطات سیاسی؛دیوان سالاری حلقه اتصال کل سیستم سیاسی با جامعه است.
۵. نقش ارزیابی،قضاوت و تفسیر قانون
۶. ارائه خدمات

قوه قضاییه

در خروجی سیستم قرار دارد(قضاوت قانونی)
شاخصه های کارکرد:الف- منفعل است (Passive) و ب- جزیی نگر و عمیق نگر است.بررسی تک به تک پرونده ها با جزییات آن ها.

انواع کارکرد:

۱. تفسیر قوانین اساسی و عادی و احتمالا تجدید نظر در آن ها
۲. حکمیت و داوری میان نهادهای سیاسی،اجتماعی و شخصی
۳. حمایت و حراست از نظام سیاسی
۴. حمایت از حقوق افراد در مقابل قدرت عمومی

عوامل موثر بر کارکردهای قوه قضاییه:

۱. باورها و ایدئولوژی سیاسی نظام که بر دو چیز تاثیر می گذارند؛الف- بر استقلال این قوه از سایر قوا،در لیبرالیسم اصالت بر تفکیک قوا است.بنابراین این قوه از سایر قوا جدا و منفک است با کمترین دخالت در امور یکدیگر. اما در مارکسیسم قوه قضاییه در دست حزب که همان حکومت بود قرار داشت. ب- بر محتوای قضاوت تاثیر می گذارد؛به عنوان مثال در لیبرالیسم اصالت با فرد است و قوه قضاییه هم در نهایت به نفع فرد حکم می دهد اما در مارکسیسم اصالت جمع حاکم است و در نتیجه آن چه که اولویت دارد جمع است.
۲. انحصاری و اشتراکی بودن امر قضاوت میان نهادهای سیاسی و قضایی؛تنها این قوه صلاحیت فنی رسیدگی به امور قضایی را دارد.اما در صورتی که با سایر دستگاه ها تداخل کاری رخ دهد بر کارکرد قوه قضاییه اثرگذار خواهد بود.
۳.ویژگی های قضات؛هر چقدر که قضات دارای ویژگی هایی چون حریت و استقلال باشند قوه قضاییه قوی تری شکل می گیرد.سیاست زدگی و تحت سلطه دیگران بودن از آسیب های جدی این قوه محسوب می گردد.
۴. ساختار حقوقی جامعه؛ حقوق بالای قضات،عدم امکان عزل قضات،عدم انتقال قضات و... نقش مهمی در قدرت این قوه دارد.
۵.فرهنگ سیاسی مردم؛ به این معنا که ارزشها، ایستارها و باورهای سیاسی مردمان یک جامعه چه نگاه و چه تصوری از این ساخت دارند

ارتش
Army

عموما میگویند که ارتش یک نماد غیر سیاسی است ولی آمارها نشان می دهند که ارتش چقدر در سیاست نقش دارد.

مثلا نقش ارتش در کودتاها برای کسب قدرت در کشورهای مختلف:کودتا از سال ۸۲ – ۱۹۶۰ ۲۵ کودتا در آفریقا ،۱۵ تا در آمریکای لاتین ،۲۰ تا در خاور دور و ۱۴ تا در خاورمیانه اتفاق افتاده است.

انواع دخالت ارتش:

۱ –*دخالت محدود*، یعنی اینکه ارتش ساختار قدرت را می پذیرد و مسئولین سیاسی را تحمل می کند و خط مشی های سیاسی را تقبل می کند دچار اغتشاش و فشارهای آشکار سیاسی و خشونت نمی شود. منافع اش را بر مسئولین تحمیل می کند و این دخالت دو نوع است: الف –نفوذ، با اعمال فشار در تصمیم گیرها نفود می کند. ب – تهدید و باج گیری این بیشتر در کشورهای توسعه یافته است مثل آمریکا و آلمان (اروپا).

۲- *دخالت مستقیم* ، ارتش با جانبداری از یک گروه سیاسی آن را به قدرت می رساند و هم چنین با فشار آوردن بر رقیب،یک گروه را به قدرت می رسانند مثل ارتش در ترکیه و پاکستان.

۳- جایگزینی یا کنترل نظامی ، ارتش به عنوان یک قدرت مستقیما دخالت می کند و با کودتا قدرت را بدست می گیرد و حکومت نظامی می شود.

علل و شرایط موثر بر میزان و نوع دخالت: ۱. مراتب تخصصی شدن نیروهای نظامی ۲ نوع نظامهای سیاسی و شاخصه های آن ۳ –بحرانهای منطقه ای و بین المللی ۴ شاخص توسعه یافتگی.

مراتب تخصصی شدن نیروهای نظامی: به میزانی که در جامعه نظامی گری تخصصی شود و هم به کارگیری سلاحها تخصصی شود و به کاربردن مهارتها تخصصی شود، نظامی گری یک شغل می شود و برای امنیت و حفظ جامعه نیازمند به آن هستند ولی اگر سلاحها و به کارگیری آن عمومی شود خودبخود از قدرت ارتش کاسته می شود و ارج و منزلت ارتش از بین می رود.استفاه ارتش از سلاحهای پیچیده، تکنکیهای پیجیده و فنون.

ماهیت سیستم سیاسی و شاخصه ها: ۱- توزیع قدرت در درون رژیم سیاسی، اگر در دورن کشور قشرها و گروهها دارای قدرت باشند خودبخود قدرت ارتش کم می شود ولی اگر قدرت متمرکز شود ارتش می تواند با فشار بر آن دخالت کند ۲ – مشروعیت نظام سیاسی، هر چه مشروعیت یک نظام بیشتر شود و محبوبیت داشته باشد، دخالت ارتش کم می شود. در رژیمهای لیبرال قدرت ارتش کمتر است. ولی در رژیمهای جهان سوم و کمونیست نقش و دخالت ارتش در سیاست بیشتر است چون مشروعیت سیاسی کمی دارند.

بحرانهای منطقه ای و بین المللی: این بحرانها نقش زیادی در دخالت ارتش دارند، چون نیازمند به یک ارتش قوی است و ارتش قوی دنبال منافع خود می گردد و خودبخود در سیاست دخالت می کند.

نوسعه یافتگی: کشورهایی توسعه یافته اند که در آن ها جامعه مدنی شکل گرفته باشند.جامعه مدنی جامعه ای است قانون مند که همه به قانون احترام می گذارند و همه چیز قانونی است.

انواع کشورها بر حسب توسعه یافتگی: کشورهای زیر توسعه ۲ – کشورهای آغاز توسعه ۳ – کشورهای در حال توسعه ۴ – کشورهای توسعه یافته

غالب کشورهای عقب مانده در آفریقا در آغاز توسعه هستند.

کشورهای جهان سوم در حال توسعه هستند.

کشورهای آمریکایی و اروپایی توسعه یافته هستند.

ارتش ها به دو دسته تقسم می شوند:۱. کشورهای زیر توسعه و توسعه یافته به هم شبیه هستند، دخالت ارتش کم است و محدود ۲. در کشورهای در حال توسعه و در آغاز توسعه دخالت ارتش یا مستقیم است و یا جایگزینی است. در کشورهای زیر توسعه دخالت ارتش کم است زیرا ۱ – چون ایدئولوژی ارتش و نظام سیاسی به هم نزدیک است۲- مشروعیت سیاسی در این کشورها بالا است ۳ – در جامعه زیر توسعه، ارتش حرفه ای نیست چیزهایی که در دست مردم است در دست ارتش هم است.

درکشورهای توسعه یافته ارتش قدرت محدود دارد زیرا: ۱ – اقتدار مدنی است یعنی قانون حاکم است و در قانون اساسی انتقال قدرت پیش بینی شده است۲- در این نوع جوامع، جامعه مدنی دارای قدرت بالایی است.نهادها و گروهها شکل گرفته اند ۳ – تاریخ استقلال سیاسی کشورها و نهادینه شدن قدرت سیاسی ۴ مشروعیت سیاسی یعنی ایکه در نظامهای توسعه یافته یک فرهنگ و باور را هم مردم قبول دارند و هم مسئولان سیاسی در این صورت ارتش دخالت محدود دارد.

در کشورهای درآغاز توسعه و در حال توسعه قدرت ارتش یا مستقیم است و یا جایگزین زیرا که: ۱. باورهای سیاسی سنتی تغییر کرده و باوری جدید شکل نگرفته است. لذا این گونه جوامع دارای بحران هویت هستند و همیشه دچار بی ثباتی هستند و ارتش نیز دخالت میکند ۲. ظهور ایدئولوژیهای دموکراتیک (مساوی طلب) که موجب تضعیف قدرت حکومت شده است. دموکراسی یعنی کم شدن قدرت هیئت حاکمه و در نتیجه دخالت ارتش ۳. عدم مشروعیت سیاسی این کشورها، یعنی عدم انطباق این رژیم با عقاید مردم و در نتیجه باید یک ارتش قوی وجود داشته باشد.

۴. عدم تشکل نهادهای مدنی: جامعه مدنی شکل نگرفته است. نهادها و احزاب شکل نگرفته اند و در نتیجه ارتش همه کاره می شود.

۵- ضعف قانون اساسی و ضف اقتدار قانونی و عدم تفسیر و تثبیت واحد پیرامون قانون بویژه پیرامون انتقال قدرت .

۶- تحول و بحرانهای مهم اجتماعی مثل انقلاب

۷- تعارضات ایدئولوژی بین گروههای نو گرا و سنت گرا، که باعث بی ثباتی شدید در درون جامعه می شوند.

ایجاد هماهنگی:

سیاست در مرحله خروجی چند کار انجام می دهد: ۱ – ایجاد هماهنگی ۲ توزیع قدرت ۳ ایجاد مشروعیت سیاسی ۴ ایجاد باور مشترک سیاسی ۵ توزیع کالا و خدمات

ایجاد هماهنگی: کیفیتی است که افراد جامعه با همدیگر دارای وابستگی و رابطه متقابل باشند و در ارتباطی معین و حدودی مستقر کار مشترکی انجام دهند.
کار سیاست رفع خشونت و اختلاف است.

مراحل و مراتب ایجاد هماهنگی:

الف – محدویت پیکارها که خود سه مرتبه دارد: ۱. قانونمند شدن خشونت و تنظیم آن مثل آتش بس و یا منع بمباران بیمارستانها ۲. متمدن نمودن خشونت مثل جنگ مسلحانه که تبدیل به اعتصاب و تحصن شود ۳. حذف خشونت و تبدیل به مبارزات سیاسی و انتخابات.

ب – برقراری سازش: سازش یعنی هماهنگ نمودن منافع مورد نزاع و آشتی کردن
دو بحث دارد: ۱. مکانیزم سازش ۲. حدود و شرایط سازش.

مکانیزم سازش یعنی چگونگی ایجاد سازش در بین مردم که این خود دو راه دارد: ۱- مذاکره ۲ حکمیت که یاداخلی است و یا خارجی است و زمانی حکمیت خارجی است که یک گروه سیاسی با خود هیئت حاکمه درگیر باشد و در این صورت یک کشورخارجی حکمیت می کند.

شرایط سازش:

۱- تصور واحد از عدالت در طرفین مبارزه و احساس دستیابی به آن مثلا در دنیا راجع به عدالت تفسیر های زیادی شده است و تا به یک تصور واحدی نرسند دعوای سیاسی حل نمی شود. عدالت سه مفهوم دارد: ۱- عدالت بر اساس حسب و نسب ۲ – عدالت بر اساس لیاقت (لیبرالیسم) ۳ عدالت بر اساس کار(تفکر سوسیالیستی) ۴ – عدالت بر اساس نیاز (تفکر کمونیستی).

۲- توازن و تناسب نیروها. همدیگر را متعادل کنند نه حذف کنند به رقیب اجازه فعالیت دادن ولی در چارچوب نظام.

ج – ایجاد هماهنگی: سه مرحله دارد:

۱- هماهنگی در سطح افعال و کنشها، این هماهمگی اصولا مکانیکی است یعنی به صورت مصنوعی باید مرتبط بشوند و این افعال هبستگی با هم داشته باشند. چفت و بست شدن تمام نیروها و همبستگی آنها تا کار کنند.

همبستگی به دو وسیله (مکانیزم) امکانپذیر است: ۱- تقسیم کار ۲ ارتباط و پیوند منافع خصوصی با منافع جمعی و اجتماعی، ایجاد یک مکانیزم تاهرکس برای منافع شخصی خود برداشت داشته باشد که منجر به منفعت اجتماعی شود. دو مکانیزم دارد۱- مکانیکی ۲ اعتقادی.

۲ *هماهنگی در سطح افکار*، که ذهنی می باشد و همگونگی است در زمینه های اقتصاد، فرهنگ و سیاست. افکار مردم باید یک جور باشد. دو وسیله دارد: الف. تعلیم و تربیت ب – تبلیغات

۳- *هماهنگی در سطح روان*، وسایل روحی در اینجا یگانگی است که به این محبت و عصبیت گفته می شود خواجه نصیر و ابن خلدون معتقدند که جامعه باید همدیگر را دوست داشته باشند تا هماهنگی ایجاد شود.

*وسایل و ابزار هماهنگی:*۱ حقوق و قواعد ۲ توسعه سازمانهای اجماعی ۳ امر آموزش و پرورش ۴ استفاده از اجبار.